

مسئولیت کیفری تجاوز از حدود دفاع مشروع در فقه مذاهب اسلامی

شمس الله شریعتی^۱، محمود ویسی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه مذاهب اسلامی

نویسنده مسئول::

شمس الله شریعتی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال هفتم)
شماره ۲۴ / تابستان ۱۴۰۰ / ص ۵۶-۷۶

چکیده

دفاع مشروع از جمله حقوقی است که شرع مقدس و قانونگذاران صرفاً به خاطری دفع کردن مهاجم اجازه داده و وصف مجرمانه را از آن دور کرده است، به همین دلیل مدافع دفاع مشروع در چنین حالتی نه تنها مقصر نیست؛ بلکه ضامن خسارت ها یا صدمات وارده به دیگری نیز محسوب نمی شود. حال اگر مدافع در وقت دفاع از محدوده آن فراتر رفت و رعایت شرایط لازم را ننمود؛ مثلاً با وجود امکان توسل به قوای دولتی برای دفع خطر به آن اقدام نکرد، تجاوز از حدود دفاع مشروع شمرده شده و ضامن خساره وارده می باشد. اجازه شارع و قانونگذار در مقام دفاع مشروع، نباید دستاویزی برای تعرضات غیر منطقی و زیاده روی های ظالمانه تلقی شود و بنا به احتیاط واجب است مدافع مراعات الاسهل فالاسهل را نماید. دفع یکباره متجاوز و دور کردن خطر با هر میزان شدت همان دفاعی نیست که مطلوب شارع و قانونگذار باشد.

پرسش اساسی که در این تحقیق مطرح است این است که مسئولیت کیفری تجاوز از حدود دفاع مشروع در فقه مذاهب اسلامی چیست. پژوهش حاضر در پاسخ به این سوال با روش توصیفی-تحلیلی از طریق جمع آوری مطالب از منابع فقه مذاهب اسلامی به شیوه کتاب خانه ای به یافته های زیر رسیده است: از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی، کسی که از حدود دفاع مشروع تجاوز کند یعنی بدون ضرورت به دفاع بپردازد یا با وجود مقدور بودن حالت سبک به حالت اشد مهاجم را از خود دور کند مدافع مسئول و مجرم است. در این زمینه آیات و احادیث وجود دارد، بنابراین شخص مورد تعرض و تجاوز نباید در مقام دفاع، مرتکب عملی شود که شدید تر از خطر ناشی از حمله یا تهدید متجاوز باشد، و استفاده از زور و خشونت به وسیله شرایط دفاع مشروع محدود می گردد.

کلید واژه ها: تجاوز، تعدی، دفاع مشروع، فقه اسلامی، صیال

مقدمه

انسان ها در مواجهه با خطرات از جمله تجاوز دیگران به دفاع از خود می پردازد. این دفاع از جمله ای بدیهی ترین حقوق انسان ها است و هیچ قانونی هم نمی تواند آن را نادیده بگیرد. از شخصی که عالی ترین هدیه ای خداوند به خود یعنی حق حیاتش را در معرض خطر می بیند، نمی توان انتظار سکوت در برابر مهاجم را داشت، زیرا سکوت او به معنی فقدان حیات اوست. این مطلب در هنگام تجاوز به ارزش های دیگر مانند ناموس، مال و آزادی هم، هر چند با شدت کمتر قابل صدق است. که برای توجیه این مطلب آیات و احادیثی و اقوال فقها تذکر می گردد. از طرف دیگر نمی توان به بهانه دفاع از خویش، جان انسان ها را در معرض مخاطره قرار داد مخصوصا که امکان سوء استفاده از این حق نیز همواره وجود دارد. به همین جهت فقه های مذاهب اسلامی علاوه بر وجود تهاجم، هم برای خود تهاجم و هم برای دفاع، شرایطی را ذکر کرده اند که در صورت وجود تمامی آن شرایط مقرر، حالت دفاع مشروع صدق نکرده و اقدام فرد جنبه مجرمانه به خود می گیرد. بناء در صورت که مدافع از محدوده ای را که فقه های مذاهب اسلامی در نظر گرفتند پا به فراتر بگذارد تجاوز از حدود دفاع مشروع شمرده شده ضامن است سوالی که در این تحقیق مطرح می شود این است که مسئولیت کیفری تجاوز از حدود دفاع مشروع چیست و مبنای تجاوز از حدود دفاع مشروع کدام ها اند و شرایط دفاع مشروع چیست محقق می خواهد در این زمینه تحقیق نماید.

الف- مفهوم و مولفه های دفاع مشروع

الف-۱: : مفهوم لغوی دفاع

دفاع مصدر (دفع) یا (دافع) (هر دو یک معنی دارند) است و در لغت با توجه به متعلق و موارد کاربرد آن، به معنای گوناگون: راندن، دور کردن، رد کردن، پرداخت نمودن، برطرف کردن، حمایت و یاری به کار می رود، مثلا (دفع) در (دفع الخصم و الادی) به معنای دور کردن و راندن، در (دفع القول) به معنای رد کردن و در (دفع المال یا دفع الدین) به معنای پرداختن و ادا کردن است (ابن منظور، ۱۴۰۳، ج ۸، ۸۷ و). در قرآن نیز به معنای یاری و حمایت کردن دلالت می کند.^۱

قرآن کریم واژه دفع را به شکلهای گوناگون به کار برده است که از آن جمله یکی آن (یدافع) در آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ) (حج/۳۸). ترجمه: خداوند مومنان را از مکر و شر دشمن نگاه می دارد که هر گز خیانتکار ناسپاس را دوست نمی دارد.

و در بعضی آیات دیگر واژه های مانند: (دفع) بقره/۲۵۱ و حج/۴۰ و دفع (طور/۸) و (معارض/۲)، دفعتم (نساء/۵)، ادفع (مومنون/۹۶) و فصلت/۳۴، وادفعوا (نساء/۵) و آل عمران/۱۶۷ آمده است.

الف-۲: تعریف مشروع

مشروع از ماده شرع مأخوذ شده شرع در اصل، مصدر است و اسم شده است. شرع در لغت، معانی مختلفی دارد از جمله: آشکار کردن حق، گشادن گره، وضع قانون و احکامی که خداوند وضع کرده است (جوهری، ج ۱، ۱۹۷۴، ۶۶۰ و شرتوتی، ۱۴۰۳، ج ۱، ۵۸۳) همین معنای اخیر، با معنی اصطلاحی کلمه مشروع از فعل شرع به معنای شرع شریعه و شرع الدین مشتق شده است.

و آیه شریفه: (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً) (مائده/۴۸). (ما بر هر قومی شریعت و طریقه ای مقرر داشتیم). بر همین معنی دلالت می کند. شرع الله الذین یعنی: خداوند دین را آشکار و روشن ساخت و شرعه (راهی که به طرف آب منتهی می شود) و شریعه (جای برداشت آب) نیز به همین معناست، زیرا هر دو، در مکانی معلوم و آشکار از رودها قرار دارند (طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۹، ۱۰ و ۲۳).

مشتقات ماده شرع در تعدادی از آیات قرآن کریم ذکر شده است که از آن جمله است آیه (ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (جاثیه/۱۸) ((پس (از موسی و رسولان بعد) ما ترا بر شریعت کامل در امر دین مقرر فرمودیم، از آن کاملاً پیروی کن و پیروی هوای نفس مردم نادان مباش)) و در برخی آیات دیگر به لفظ های شرع (شورای/۱۳)، شرعوا (شورای/۲۱)، شرعا (تعارف/۱۶۳)، و شرعه (مائده/۴۸) ذکر شده است.

^۱ ان الله يدافع عن الذين آمنوا... (حج/۳۸).

بنابراین، کلمه مشروع یا شرعی، از نظر لغت به معنای مجاز بودن و مطابقت داشتن با مقررات شرعی است. معنای ترکیبی (دفاع مشروع) نیز چیزی جز همان معنای لغوی کلمه (دفاع) و کلمه (مشروع) نیست، یعنی دفع خطر یا تجاوز که این دفع از نظر شریعت مجاز و مباح است. گاهی از تعبیر (دفاع قانونی) استفاده می شود و در این صورت، دفع مجاز و مباح است.

الف-۳: تعریف دفاع مشروع در اصطلاح فقها

در کتابهای فقهی فقها تعریف مشخصی از دفاع مشروع نداشتند اما ضوابط و شرایط آنرا به طور روشن بیان کردند: عبد القادر عوده در کتاب التشریع الجایی الاسلامی دفاع مشروع را به صورت ذیل تعریف می کند:

دفاع مشروع وظیفه انسان در حمایت از نفس خود یا دیگری و حق او در حمایت از مال خود یا دیگری است که در برابر هر تجاوز حال و غیر مشروع با نیروی لازم برای دفع تجاوز، دفاع کند (عوده، ۱۳۷۸، ج ۲، ۴۷۳). بنا بر این تعریف، هدف اساسی از دفاع مشروع، جلوگیری از خطرهای به وسیله اعمالی است که گاهی بر شخص واجب و گاهی جایز می باشد به شرط آن که اعمال مذکور متناسب و ضروری باشد.

مقصود از دفاع مشروع، خواه حق باشد یا واجب، دفع تجاوز است و مجازات محسوب نمی شود زیرا دفع فعلی متجاوز، مانع از مجازات وی نیست. فقها دفاع مشروع خاص را دفاع مهاجم، و متجاوز را مهاجم و شخص مورد تجاوز را مهاجم علیه نامی ده اند. (عوده، ۱۳۷۳، ج ۲، ۱۹۷). در تعریف دفاع گفته شد که عمل باید شرعا ضرورت داشته باشد، این قید برای بیان اثر دفاع مشروع است؛ زیرا بر فعل شرعی و قانونی مسئولیتی مترتب نمی باشد و صرفا عملی که از روی تعدی یا تجاوز صورت گیرد موجب مسئولیت می باشد. بنابراین، کسی که امر واجب یا جایزی را انجام می دهد مجرم نبوده و از نظر کیفری و مدنی مسئول نمی باشد، بلکه عمل چنین شخصی مباح و مشروع است.

آنگاه به بیان خطراتی پرداختیم می توان آنها را دفع کرد. این خطرهای خطراتی هستند که حقوق مورد حمایت شریعت، یعنی حقوق محترمه، را مورد تهدید قرار می دهند نه حقوقی که شریعت آنرا هدر دانسته است (عوده، ۱۳۷۸، ۵۳۳). زیرا از این گونه حقوق حمایتی نمی شود و خطرات تهدید کنند آن مشروع و مباح شمرده می شود و به همین سبب دفاع در مقابل چنین خطراتی مشروع نمی باشد. بنا بر این حقوق اسلامی از نفس، مال و ناموس حمایت می کند؛ خواه از آن مسلمان باشد یا از کافر ذمی یا مستامن؛ زیرا بر طبق حدیث نبوی، (کل مسلم علی المسلم حرام دمه و ماله)^۲، خون، مال و ناموس مسلمانان بر یکدیگر حرام است و کافر ذمی^۳ نیز چون به او امان داده شده، بر طبق قاعده کلی، با مسلمانان در حقوق یکسان است و در نتیجه هر چه به سود یا زیان آنان است، به سود یا زیان او نیز خواهد بود (زیدان، ۱۳۸۲، ۸۹، ۱۳۰، و ۱۳۱). اما مستامن که به او امان داده شده و وارد سرزمین اسلامی شده است، تجاوز به حقوق او نیز جایز نبوده و رعایت این امان، تا زمانی که در سرزمین اسلامی است، بر مسلمانان واجب است (همان، ۶۴)^۴.

آقای داود عطار نیز تعریفی ارائه کرده است که ساحه آن گسترده تر است که شامل مسلمان و کافر می شود وی در تعریف خود می گوید: دفاع مشروع قدرت بازدارنده است که به موجب آن، حق انجام عملی که شرعا ضروری است، برای شخص، علیه دیگری وجود دارد، تا خطر حقیقی حال و غیر شرعی را دفع کند که که حق محترم مسلمانان یا کافر ذمی مستامن، اعم از نفس، مال یا عرض و ناموس را مورد تهدید قرار داده است (عطار، ۱۳۷۸، ۲۷). نکته ای قابل توضیح، در تعریف دکتور عطار داود وجود دارد این است که مقصود از عبارت (حق انجام عملی که شرعا ضروری است) مراعات قاعده الاسهل فالاسهل است؛ یعنی عمل دفاعی بایستی ضرورت داشته باشد.

الف-۴: مفهوم تجاوز و صیال

فقههای اسلام در نوشته های خود به جای تجاوز و حمله صیال را بیشتر به کار بردند بناء لازم است که معنی صیال، تجاوز و خطر که در این تحقیق کاربرد فراوان دارد توضیح داده شود:

^۲ . این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند. نقل از التشریع الجنایی، عبدالقادر عوده، ج ۱/۵۷۳

^۳ اهل ذمه کسانی از یهود و نصاری و دیگران هستند که با مسلمانان پیمان بسته و در سرزمین اسلامی ساکن اند. به: احکام الذمیین و المستامن فی دارالاسلام، دکتر عبدالکریم زیدان، ۲۰۲ رجوع شود. ذمی کسی است که امان داده شده است؛ یعنی مال، ناموس، و جان او در امان است و لذا جزیه می دهد:

المنجد، ص ۲۳۷

^۴ مستامن به کسر میم دوم، کسی است که درخواست امان کرده است. تلفظ آن به فتح میم دوم نیز درست است که در این صورت به معنای اسم مفعول و تائید آن برای (صیوره) است یعنی کسی که ایمن گردیده است.

الف-۴-۱: صیال در لغت

به معنی تجاوز کردن و هجوم بردن و از ماده صال به معنی استطال (تجاوز کرد) است. صائل یعنی ستمگر یا کسی که قصد حمله و هجوم دارد. صال علیه (بروزن قال) یعنی بر او حمله کرد صئوال البعیر، یعنی شتری که مردم را می کشد و به آنان حمله می کند (شریبینی، ج ۴، ۱۳۷۴، ۱۹۴ و رملی، ج ۷، ۱۴۰۴، ۱۷۵). الصئول من الرجال، یعنی کسی که مردم را می زند و به آنان تعدی و تجاوز می کند (ابن منظور، ج ۱۳، ۱۳۰۲، ۴۱۳).

الف-۴-۲: صیال در اصطلاح

صیال در اصطلاح شریعت به تجاوز خاصی اطلاق می شود (قلیوبی، ج ۴، ۱۴۱۹، ۲۰۷). بعضی گفته اند صیال حمله و هجوم به حق محترم و معصوم است (بجیری، ج ۴، ۱۳۶۹، ۲۳۷). برخی دیگر فرمودند صیال از نظر لغت و شرع به معنی تجاوز کردن و هجوم بردن است (ازهری، ج ۲، ۱۳۶۰، ۴۴۰).

الف-۴-۳: تجاوز در لغت

تجاوز در لغت به معنی عفو کردن گناه کسی، چشم پوشیدن و اغماض کردن، از حد در گذشتن، بگذشتن از چیزی، تخطی، تعدی، و بیرون شدن از حد و حق و عدل آمده است (ابن منظور، ج ۷، ۱۹۳). در مجمع البیان آمده است: التجاوز عن الذنب یعنی از گناه به وسیله عفو گذشت (طبرسی، ج ۱، ۳۵۴). آیه ای ۶۱ سوره احقاف و سوره های دیگر بر این معنی دلالت دارد^۵ و در لغت نامه شمیم آمده: تجاوز از حد گذشتن، از اندازه بیرون شدن. افراط کردن، بخشودن و درگذشتن از گناه به معنی تعدی نیز آمده است (شمیم، ج ۱، ۱۳۷۹، ۳۴۵). در فرهنگ فقه مطابق اهل بیت آمده: تجاوز در لغت به معنی گذشتن از حد است. اگر در گذشتن از حد نسبت به دیگران باشد از آن به تعدی و ظلم تعبیر می شود. چنان که از تجاوز نسبت به افعال انسان در ارتباط با خودش افراط، اسراف و تبذیر تعبیر می شود (شاهرودی، ج ۲، ۱۳۸۷، ۳۵۴).

الف-۴-۴: تجاوز در اصطلاح

در اصطلاح به معنای خروج از یکی از مقررات جاری کشور از روی قصد که طبعاً باعث مجازات (اعم از مجازات انتظامی و غیر آن) یا سبب اخذ خسارت گردد (لنگرودی، ۱۳۸۷، ۱۳۹). به طور خاص تجاوز در دفاع مشروع عبارت از هر گونه اقدام خارج از محدوده شرایط دفاع مشروع باشد یا نقض یکی از مقررات است که از سوی قانونگذار مشخص شده باشد.

ب- شرایط مشروعیت دفاع

دفاع از جان مال و ناموس و حریم خود یا دیگران مطلق نیست، بلکه دارای شرایطی است که اگر آن شرایط را داشته باشد دفاع صدق می کند و در غیر این صورت دفاع صدق نمی کند و احکام مخصوص به خودش را از جهت قصاص، دیه و ضمان را دارا است، تعرض به نفس، مال، و ناموس خود و دیگری وقتی موجب حق دفاع خواهد شد که واجد شرایط و کیفیاتی باشد که برای تحقق آن پیش بینی شده است، از برخی از این اوصاف را در فعل متجاوز و برخی دیگری را در فعل مدافع باید جستجو کرد.

ب-۱: شرایط تجاوز

تجاوز باید دارای شرایط و صفات مشخصی به شرح ذیل باشد.

ب-۱-۱: تجاوز غیر قانونی.

خطر زمانی غیر مشروع است که حق مورد حمایت شریعت را بناحق مورد تهدید قرار دهد. البته دین اسلام خونها، اموال و نوامیس را محترم شمرده است، بناء شریعت اسلامی تجاوز به این حقوق را جایز نمی داند چرا که خداوند و پیامبرش مالها و جانها و زیان رساندن را حرام کرده اند از این رو کسی که بر خلاف حکم خدا و رسول مبارک او عمل کند، محارب با خدا و رسول است (جزایری، ج ۳، بی تا، ۳۷۵). به همین سبب فقهای مذاهب بر حرمت خونها، اموال و نوامیس اتفاق نظر دارند و خطراتی را که بدون حق این امور را تهدید می کند، غیر مشروع می شمارند. فقها شرط غیر مشروع بودن خطر را به تعبیر های متفاوتی بیان کرده اند. برخی تجاوز غیر مشروع را عبارت از تجاوز دانسته اند که حرام و از روی ستم باشد (ابن حزم، ج ۲، ۱۳۸۵، ۸۱۹ و علیش، ج ۳، ۱۴۰۳، ۱۳۸، خمینی، ج ۱، ۴۶۹). عده ای محترم بودن خون، مال و ناموس را معیار و ضابطه تجاوز غیر مشروع دانسته اند (رملی ج ۷، ۱۴۰۴، ۱۷۵). بعضی ها هم تجاوز غیر مشروع را عبارت از خطری دانسته که نفس،

^۵. سوره احقاف آیه ۶۱ و بقره آیه ۶۱ اعراف ۱۳۸.

مال و ناموس کسی را مورد تجاوز قرار دهد (مرداوی، ج ۱۰، ۱۳۷۸، ۳۰۳). عده ای هم از قید حرام استفاده کرده اند (شهید ثانی، ج ۲، ۱۴۱۰، ۳۸۳). اما بعضی از فقهای دیگر در مورد تجاوز غیر مشروع از کلمه صیال تعبیر کردند (خرشی، بی تا، ج ۸، ۱۱۲). در نتیجه دفاع مشروع در برابر خطرهای جایز است که غیر مشروع باشد.

ب-۱-۲: تجاوز فعلی یا قریب الوقوع

فعلیت یا قریب الوقوع بودن حمله از شرایط اساسی مشروعیت دفاع می باشد.

ب-۱-۲-۱: فعلیت حمله

طبق نظر فقها تجاوز باید حال باشد و در حال حاضر موردی را تهدید نماید، یعنی امکان فعلیت داشته باشد و در عمل تحقق پیدا کند، و فقط در قالب تهدید، یا تجاوزی دوامدار و برای آینده نباشد (زحیلی، ج ۵، ۱۴۳۱، ۶۱۶).

و آنچه در عبارت فقها آمده نشان می دهد که برای به وجود آمدن حالت دفاع شرعی ضرر باید فوری باشد به همین خاطر امام شافعی می فرماید: اگر شخصی بالای کسی قصد حمله را نمود در حالی که بین آنها یک رودخانه یا یک دیواری یا چیزی بود که به وی نمی رسید. زدن جایز قرار نمی گیرد. و برای او هم زدن روا نیست که قصد ایشان را نماید. اگر برایش نمایان شد و اراده نمود آن را زدن برایش اجازه هست و آن زمانی است که بداند دفع کردن آن بجز از زدن ممکن نیست (شافعی، ج ۶ ص ۳۲).

پس باید تجاوز و خطر فعلیت داشته باشد، از این رو، اگر تجاوزی در گذشته به وقوع پیوسته، یا شخصی او را تهدید به قتل یا جرح و یا ربودن مال کرده و گمان می کند تجاوز در آینده انجام می گیرد، حق دفاع را ندارد، زیرا دفاع دیگر موضوع ندارد. در جرایم گذشته هم باید به مراجع قضایی رجوع کند، نسبت به آینده اقدامات پیش گیرانه داشته باشد، مانند این که خود را برای دفاع آماده کند و متوسل به قوای امنیتی شود (صانعی، ۱۳۷۶، ۲۰۳). ابن حزم می گوید: حمله باید بر اساس گمان غالب و بنابر دلائل و برهان مقبوله و معقوله باشد که نشان می دهد حمله رخ داده است و قریب الوقوع بوده است. (ابن حزم ج ۱۱، ۱۳). تا اینکه عمل دفاعی توجیه شود و مسئولیت آن را انکار کند. لذا لازمی است که فرد مورد تجاوز قرار گرفته در وقوع حمله خطر و جدی بودن آن تبحر و یقین داشته باشد. به همین خاطر استفاده از نیروی لازم مناسب برای دفع آن لازمی است توهم و ظن ضعیف برای مصلول علیه جهت اینکه دفاع عمل مشروعی باشد کافی نیست.

امام خمینی در این باره می گوید: اگر دزد یا محاربی، قصد تجاوز به شخصی را داشته باشد و شخص مذکور بر خلاف قصد دزد یا محارب به قصد دیگری، غیر از دفاع به او کند، ظاهر عدم ضمان است هر چند او را بکشد، در چنین حالتی فاعل جرم، متجری و گستاخ به شمار می رود (خمینی، ج ۱، ۴۶۹).

بنابراین تعرض فعلی آن است که در واقعیت به مرحله وقوع و اجرا درآمده باشد؛ و صرفنظر از اینکه وجود حق دفاع برای مدافع احراز شده و یا او هم مثل متعرض با قصد تجاوز عکس العمل نشان می دهد؛ چون در قاعده دفاع مشروع از شرایط تعرض آن است که در حال اجرا باشد، اما لزومی ندارد که مدافع نسبت به شرایط آگاه باشد، چه بسا بعدا مدافع بودن شخص ثابت شود، کفایت می کند.

ب-۱-۲-۱: خطر قریب الوقوع

برای به وجود آمدن شرایط دفاع لازم نیست که، وقوع تعرض حتما بصورت فعلی محقق شود، بلکه وقتی مدافع نسبت به وقوع حمله ای ظن غالب داشته باشد، دفاع مشروعیت پیدا می کند (عوده، ج ۱، ۴۸۲). زیرا منطقی نیست کسی که مورد تهدید خطر است، منتظر شروع خطر و وقوع آن بر خود بماند و پس از آن از حق دفاع خود استفاده کند (جزایری، ج ۳، ۳۸۶). زیرا گاهی مدافع پس از وقوع خطر، هیچ وقت نمی تواند دفاع کند و بی جهت قربانی خطر متجاوز می شود.

بنا بر این نقش باز دارنده دفاع، اهمیت زیادی در جلوگیری از خطر پیش از وقوع آن دارد. به همین سبب، فقهای اسلام، تنها وقوع خطر را نشانه حال بودن خطر نمی دانند (مصری شافعی، ج ۴، ۱۴۱۵، ۲۱۹). امام شافعی می گوید: اگر به ذهن مدافع خطور کند که متجاوز او را می زند، باید متجاوز را بزند اگرچه شروع به تجاوز نکرده باشد (شافعی، ج ۴، ۱۳۹۳، ۳۱). اردبیلی می گوید: اگر ظن غالب پیدا کند که، کسی که با شمشیر به طرف او می آید قصد حمله به او را دارد می تواند به هر وسیله ای ممکن است از خود دفاع کند هر چند که مهاجم اقدامی نکرده باشد و وقوع خطر شرط دفاع نمی باشد (اردبیلی، ج ۲، ۳۴۳). بلکه به مجرد وجود دلائل و قرائن عینی و معقول بر این که متجاوز به زودی تجاوزش را اجرا خواهد کرد، خطر را حال می شمارند. دلائل و قرائن عینی باید به گونه ای باشد که مدافع ظن غالب پیدا کند که چنانچه چاره ای برای جلوگیری از خطر نبیند، خطر بر او واقع می شود و جز سبقت گرفتن از متجاوز راه دیگری وجود ندارد و الا در برابر تجاوز متجاوز غافلگیر می شود (خمینی، ج ۱، ۴۶۹).

بر این اساس اگر کسی با اراده جدی شمشیر بکشد یا سلاح گرمش را آماده کند یا با چوپدستی یا سنگ به کسی رو آورد و مانع و حایلی در میان نباشد، شخصی مذکور در حال دفاع مشروع است؛ زیرا در صورت فرود آمدن شمشیر یا بلند شدن صدای گلوله یا برخورد چوپدستی یا سنگ، فرصتی برای دفاع باقی نمی ماند، پس در چنین حالتی یا باید شخص بی گناه منتظر بماند تا قربانی جنایت متجاوز شود یا به او حق دفاع اعطا شود تا از وقوع و تحقق خطر جلوگیری کند (کاسانی حنفی، ج ۷، ۱۳۲۸، ۹۳).

به همین خاطر فقهای اسلام، حق دفاع را در صورت قریب الوقوع بودن خطر نیز مقرر داشته اند تا بدین وسیله از وقوع آن جلوگیری به عمل آید.

ب-۱-۲-۳: معیار خطر قریب الوقوع

معیار خطر قریب الوقوع، امکان تحقق آن در زمان حال است. اما اگر وقوع خطر به دلیل وجود سببی در متجاوز یا مدافع یا مکان یا ابزار تجاوز یا سایر عوامل بازدارنده دیگر، ممکن نباشد و یا متجاوز برای انجام تجاوز فاقد اراده جدی باشد یا به سبب وجود مانعی مثل دوری مسافت، ناتوانی جسمی، مصدوم شدن، نداشتن یا عدم کارآمدی وسیله و... قادر به انجام تجاوز نباشد خطر قریب الوقوع نبوده و در نتیجه دفاع جایز نمی باشد (شافعی، ج ۶، ۱۳۸۱، ۳۱). فاضل هندی می گوید: مدافع نمی تواند دفاع را شروع کند مگر زمانی که بداند یا گمان پیدا کند که متجاوز قصد تجاوز به نفس، مال یا ناموس وی را دارد و امکان تسلط او در صورت که دفع نشود-برحسب عادت وجود داشته باشد، باید مدافع از دفاع خودداری کند (هندی، ج ۱۰، ۱۴۲۴، ۶۵۱).

همچنین در خطر قریب الوقوع متجاوز باید دارای اراده جدی برای انجام تجاوز باشد، یعنی از روی شوخی و مزاح قصد انجام عملی را نداشته باشد (طوسی، ج ۸، ۱۲۷۱، ۶۲۵). پس اگر تجاوز و امکان آن وجود داشته باشد و مدافع در پیش خود بنا به دلایل معقول و قابل قبول بداند که متجاوز قصد دارد به او یا دیگری تجاوز کند، خطر قریب الوقوع و حال محسوب شده و نتیجه حق دفاع برای جلوگیری از خطر و دفع آن به وجود می آید.

برعکس اگر متجاوز برای انجام تجاوز، فاقد اراده جدی باشد یا به سبب وجود مانعی، مانند نهر، گودال، دوری مسافت، نداشتن یا عدم کارایی وسیله، ناتوانی جسمی، مصدوم شدن و امور دیگر قادر به انجام تجاوز نباشد، خطری وجود ندارد و در نتیجه هر عملی که طرف مقابل او علیه او انجام دهد تجاوز بوده و دفاع به شمار نمی رود.

ب-۱-۲-۳: خطری پایان نیافته

اگر تجاوز آغاز شده باشد، مدافع می تواند بدون هیچ مانعی با اعمال حق دفاع خود، با وسایل مشروعه از استمرار تجاوز جلوگیری و با آن پیکار کند.

پس اگر کسی به طور ناگهانی همسر یا کنیز یا برده مردی و یا امثال آن ها از محارم و نذدیکان او، تعدی کرده و بخواهد تجاوز جنسی و یا عملی کمتر از آمیزش با آن ها را مرتکب شود، او این حق را دارد که شخص تجاوز کار را براند و دور کند (موسوی خویی، ج ۱، ۱۳۹۴، ۴۷۴) یا سارقی که به قصد دزدی به خانه اش آمده ببیند (ابن قدامه، ج ۹، ۱۳۸۸، ۱۸۱). (ابن قدامه، ج ۹، ۱۳۸۸، ۱۸۱). (ابن قدامه، ج ۹، ۱۳۸۸، ۱۸۱). (ابن قدامه، ج ۹، ۱۳۸۸، ۱۸۱). یا شخصی او را مورد ضربات مشت یا چیزی دیگر قرار دهد یا عضوی از اعضایش را به دندان گیرد (شربینی، ج ۵، ۱۴۱۵، ۵۳۱) یا از سوراخ خانه به ناموشش دوربین ببیند، یا انواع دیگری از تجاوز روبرو شود، به طور مسلم حق دفاع دارد تا خطر را متوقف و از ضررش جلوگیری کند (ابن قیم جوزیه، ج ۲، ۱۹۷۳، ۳۳۶).

مدت و زمان دفاع مشروع، محدود بوده و از زمان حلول خطر، اعم از قریب الوقوع آغاز و با زایل شدن خطر به هر صورت که باشد پایان می یابد؛ خواه به صورت منع متجاوز پایان پذیرد یا متجاوز از تجاوز خود منصرف گردد (ابن عابدین، ج ۵، ۱۲۹۹، ۴۸۱). اما در برخی از جرایم، مانند سیلی یا ضربه ای پی در پی، با پایان یافتن قسمتی از جرم خطر پایان نمی پذیرد؛ زیرا خطرات این گونه جرایم یک خطر محسوب شده و هر چند که ضربه ها متعدد باشد، یک جرم شمرده می شود و تا زمانی که ضربه ها ادامه دارد، مجنی علیه در معرض خطر بوده و نتیجه تا متجاوز به تجاوز خود پایان ندهد، مدافع در حال دفاع مشروع است.

دزدی کالای شخصی را ربوده از خانه صاحب مال خارج می شود. صاحب مال او را می بیند، در این حالت خطر حال محسوب شده و صاحب مال می تواند در برابر سارق مقاومت کند و مالش را از او بگیرد (طوری حنفی، ج ۸، ۱۳۱۱، ۳۴۴). و تا زمانی که خطر حال وجود دارد، مدافع متجاوز از حد دفاع شمرده نمی شود.

ب-۱-۳: خطر حقیقی

تعریف: خطر حقیقی آن است که واقعا از نظر عرف وجود داشته باشد و عرف جامعه بگوید: که وجود دارد، از نظر فقها، خطر زمانی حقیقی و واقعی می باشد که مدافع بر اساس قرائن معقول، علم یا ظن غالب حاصل کند که خطر موجود است و یا موجود خواهد شد.

برای مدافع جایز نیست دفاع را آغاز کند مادامی که قصد متجاوز به جان، مال یا عرض و ناموس او و لو به طریق ظنی که امثال آن عرفا ثابت می شود، تحقق نیافته باشد هر چند که اگر خطای او بعدا آشکار شود در برابر متجاوز مسئول است (نجفی، ج ۳، ۱۳۹۰، ۲۷۸). امام خمینی می گوید: شخص حق دارد و لو با قراین که موجب اطمینان باشد، بعد از این که محقق شد که مهاجم قصد هجوم به او را دارد، بدون اشکال جایز است که دفاع نماید، و اما به گمان و احتمال که موجب خوف است دفاع جایز نیست (خمینی، ج ۳، ۱۳۸۶، ۳۳۳).

شافعی می نویسد: خطر گاهی ممکن است واقعی باشد و گاهی ممکن موهوم باشد. حمله زمانی واقعی است که مدافع، علم یا ظن غالب و مطابق با واقع پیدا کند که با حمله جدی و واقعی روبرو است (شافعی، ج ۶، ۱۳۸۱، ۳۱). اما اگر مدافع ظن کند که با خطر و حمله ای روبروست ولی گمانش بر اساس دلایل معقول و قراین مقبول و مطابق با واقع نباشد، خطر موهوم است و به هیچ وجه قابل اعتنا نیست و دفاع در برابر آن نیز جایز نمی باشد.

اگر خطر در واقع امر حقیقی باشد، برای موجودیت حق دفاع معتبر است و این طبیعی است که مشروعیت حق دفاع منوط به خطر واقعی است نه موهوم؛ به خاطری که حق دفاع برای مدافع صرف به عنوان قدرت بازدارنده داده شده است و او ناگزیر است که آنرا صرفا برای دفع خطر و به اندازه ای که دفع شود، به کار گیرد، لذا لازمه وجود حق دفاع مشروع وجود خطر حقیقی است. بناء به محض توهم خطر، نمی توان دفاع مشروع کرد.

یکی دیگر از فقها می نویسد: خطر واقعی، خطر است که علم یا ظن غالب مدافع در باره آن با واقع امر مطابق باشد که نتیجه چنین خطری موجب مشروعیت عمل دفاعی است و با وجود آن هیچ گونه مسئولیتی برای مدافع وجود ندارد؛ زیرا حالت، حالت دفاع مشروعی است که به واقعیت امر خطر تحقق یافته و برای دفع آن، حق دفاع به وجود آمده است. اما خطر موهوم، خطری است که واقع امر با آنچه در گمان شخص رسیده مخالف است بر طبق جریان طبیعی امور، تحقق آن محال است. علت موهوم بودن چنین خطری این است که مدافع عملی را مرتکب می شود که با توجه به جور واقعه و شرایط و اوضاع آن، در واقع مطلقا دلیل موجهی برای ارتکاب آن وجود ندارد. بنا بر این، صرف توهم خطر، که بدون آنکه وجود داشته باشد یا شک و ظن ضعیف در باره آن، برای وجود حق دفاع کافی نیست (بیجرمی، ج ۴، ۱۳۶۹، ۲۳۷).

نمونه ای خطر حقیقی این است که کسی به قصد قتل ظالمانه بالای فردی سلاح بکشد و شخص مدافع حق دارد به هر وسیله که ممکن باشد مهاجم را دفع نماید و حتی منجر به قتل وی شود.

اما نمونه خطر موهوم این است که کسی به شوخی بالای شخصی سلاح بکشد و او به ظن این که عمل فاعل، جدی است، به او آسیب رسانده وی را مقتول یا مجروح سازد؛ در حالی که خطری به طور مطلق نه در واقع بل فقط در خیالات شخص متوهم که تنها کشیدن اسلحه او را ترسانده، وجود نداشته است.

ب-۳: شروط مدافع

مدافع انسانی است که بر علیه او تجاوز شده یا بر نفس او یا بر آبروی و مال او و شروط آنها عبارتند.

۱. مدافع معصوم باشد.

۲. مال او مال قیمتی و محترم باشد.

ب-۲-۱: معصوم بودن مدافع

عصمت در لغت به معنای المنع است عصم، یعصم، عصما، منعه، و وقاه. (ابن منظور، ج ۱۲، ۴۰۳).

در اصطلاح: مقصود از عصمت - خون و اموال آن انسانها هاست. که در حمایت کامل اسلام در می آید و این عصمت فقط با ایمان و امان ممکن است. ایمان یعنی اسلام به همین خاطر شخص مسلمان از حمایت اسلام برای خودش و آبرویش و مالش استفاده می برد. و حمله کردن بر او در هیچ جایی روا نیست (کاسانی حنفی، ج ۷، ۱۳۲۸، ۱۰۶). در این باره رسول خدا می فرماید: خون و مال و آبرو هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است (مسلم، ج ۳، بی تا، ۱۳۰۶).

و به سبب امان خون غیر مسلمان و آبروی او و اموال او در امان هستند تجاوز و تعدی بر آن جائز نیست. (ابن قیم جوزیه، ج ۱، ۳۴). خداود در سوره توبه در آیات ۶ و ۴ این مضمون را آورده است. (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ). (توبه/۶). و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد (که از دین آگاه شود) بدو پناه ده تا کلام خدا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را به مأمن و منزلش برسان، زیرا که این مشرکان مردمی نادانند.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه/۴).

مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و هیچ عهد شما نشکستند و هیچ یک از دشمنان شما را یاری نکرده باشند، پس با آنها تا مدتی که مقرر داشته‌اید عهد نگاه دارید، که خدا متقیان را دوست می‌دارد.

پیامبر خدا می‌فرماید: کسی که فرد ذمی را به قتل برساند بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد در حالی که بوی آن از مسیر ۴۰ سال احساس می‌شود. (بخاری، ج ۴، ۱۴۲۲، ۹۹).

در تاریخ اسلام ما نمونه‌های فراوانی داریم که این معنی را تجسم می‌کند و بزرگی اسلام در حمایت غیر مسلمانان را آشکار می‌سازد. نمونه آن حضرت علی (کرم الله وجهه) می‌فرماید: که ما برای آنها جزیه را تعیین نموده ایم تا اموال آنها مانند امور ما و خون آنها مانند خون‌های ما باشد. (کاسانی، ج ۷، ۱۱۱)

بر همین اساس از مهمترین واجبات جامعه اسلامی و دولت مسلمة در مقابل غیر مسلمانان و پناهندگان و معاهدین اثبات حق آنها و حفاظت از آنها و آبرو و اموال آنها بوسیله حمایت و دفاع کردن از حقوق مذکوره آن هاست.

این عصمت به وسیله موارد که عصمت بدان قائم شده که اساس آن چیزی است زائل می‌شود. مسلمان عصمتش با خروج از اسلام و مرتد شدن از بین می‌رود، پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: کسی که دین خود را عوض کرد او را بکشید (منتظری، ج ۳، ۱۴۱۵، ۳۹۰) و شخص مستامن و معاهده و کسانی که در حکم آن‌ها هستند. عصمت آنها با به پایان رسیدن امان یا نقض عهد از بین می‌رود. وقتی عصمت آن‌ها زائل شد ریختن خون آن‌ها مه‌در قرار می‌گیرد. چون زایل شدن عصمت یعنی مباح بودن خون مال و عدم جواز دفاع از آنها، در مغنی المحتاج آمده: اگر شخص به شخص غیر محترم حربی حمله کرد بر مسلمان دفع آن واجب نیست این شخص جز مه‌درین است عصمتی ندارد به خاطر اعمال مه‌درانه (شربینی، ج ۴، ۲۵۸). پس مدافع حق دفاع دارد که عصمت داشته باشد و اگر عصمت نداشت حق دفاع از او سلب شده خونس هدر است.

ب-۳-۲: قیمی بودن مال مدافع

مالی که که صاحب آن از آن دفاع می‌کند مال قیمتی و محترم باشد و آن مالی است که نفع آن مطلقا مجاز باشد (بیهوتی، ج ۳، ۱۳۷۵، ۱۵۲). زیرا این حق برای صاحب آن است و در هیچ حالتی تجاوز بر آن جایز نیست چون شارع حکیم حمایت و حفاظت و ضمانت کسانی که بر او حمله می‌کنند را برعهده گرفته است. اما مالی که شارع انتفاع به آن را حرام اعلام نموده، مال غیر متقوم است، پس اگر شخصی شراب مسلمان را تلف نمود صاحب آن ضامن نمی‌شود چون خمر و خنزیر در شریعت اسلام مال متقوم نیستند (شربینی، ج ۴، ۱۴۱۵، ۲۵۶).

اما به نسبت غیر مسلمان و اهل ذمه اسلام نهایت تلاش خود را برای حفاظت اموال آن‌ها نموده است. و تلاش نموده تا اموال و ممتلكات آنها را حفاظت نماید و احترام قایل است آنچه را که طبق دین آن‌ها به عنوان مال محسوب می‌شود. هرچند از نظر مسلمانان مال محسوب نمی‌شود اما شراب نزد مسلمانان مال متقوم شمرده نمی‌شود وقتی که غیر مسلمان مالک آن شود، برای هیچ کس جایز نیست بر آن تعدی کند. و متلف آن ضامن است، اگرچه این مسئله اختلافی بین فقهای بزرگ اسلام است در این رابطه دو قول وجود دارد.

قول اول: قول امام ابوحنیفه (مرغیانی، ج ۴، ۲۱). و امام مالک (دسوقی، ج ۳، ۴۴۷). از فقهای اهل سنت است که این مال نزد اهل ذمه متقوم است و ما به آنچه اعتقاد دارند و به ترک آنچه که آنها دین خود می‌دانند. دستور داده شده ایم.

قول دوم: قول امام شافعی (شربینی، ج ۲، ۱۴۱۵، ۳۶۸) و حنبله است (ابن قدامه، ج ۵، ۱۳۸۸، ۴۴۳). خمر و خنزیر برای اهل ذمه به عنوان مال متقوم نیستند، زیرا آنچه که برای ما است برای آن هاست. و آنچه برای آن هاست برای ماست. چون آنها موظف هستند معاملات خود را با معاملات مسلمانان وفق دهند. و ملزم به التزام احکام اسلام از جمله ادای حق و ترک آنچه که در حق مسلمانان مضمون است هستند. و قبول نداریم که ذمی معصوم هستند، از بین رفتن خون آن وقتی که زمان آن به پایان برسد. مباح است (همان).

بر همین مینا مال متقومی که صاحب مسلمان از آن دفاع می‌کند همان مال قیمتی و محترم است. چون حمله و گرفتن آن به ناحق جائز نیست. و همچنین ذمی غیر مسلمان زمانی که مالک مال متقوم طبق عقیده خود شد. حق دفاع دارد و کسی اجازه تجاوز به آن را ندارد. تلف کننده آن متحمل ضمانت می‌شود.

ب-۳: شروط دفاع

در دفاع هم بعضی شرایط وجود دارد که باید رعایت شود این شرایط قرار ذیل است:

۱. دفاع برای دفع حمله ضروری باشد.
۲. دفاع باید با خطر تجاوز تناسب داشته باشد.

ب-۳-۱: ضروری بودن دفاع

به نظر می رسد بدون تحقق ضرورت دفاع مشروع محقق نیست. مراد از ضرورت دفاع مشروع این است که راهی برای رهایی به جز دفاع وجود نداشته باشد. هرگاه غیر از دفاع روشی دیگری برای دور کردن تجاوز وجود داشته باشد مدافع باید از همان روش استفاده کند، و اگر هنگام دفاع کوتاهی کند، در این صورت خود مدافع، متعدی شناخته می شود. مثلاً اگر بخواهد از مالش دفاع کند، تنها در صورتی حق استفاده از قدرت و بازو در برابر خطر را دارد که دفاع مشروع به آن بوده و راه دیگری وجود نداشته باشد (حلی، ج ۳، ۱۴۰۹، ۵۶۲). و یا هرگاه به نیروهای دولتی در وقت مناسب مراجعه ممکن باشد، ضرورتی در کار نیست که از اجازه شرعی دفاع مشروع استفاده کند (شافعی، ج ۶، ۱۳۸۱، ۲۷). یعنی دفاع باید به حدی باشد که دفع تجاوز گردد. فرد مورد حمله نمی تواند در مقام دفاع به هر کاری دست بزند؛ مثلاً هرگاه می تواند دزد یا هر مهاجمی را با سرو صدا و فریاد یا ضرب و جرح و زخمی کردن از خود دور کند، حق کشتن او را ندارد زیرا؛ کشتن آخرین مرحله دفاع است. بدین سبب، فقهای شیعه و سنی همگی عقیده دارند که به کارگیری هر عملی از اعمال دفاعی، تا زمانی که دفاع متوقف بر آن نبوده و طریق دیگری وجود نداشته باشد جایز نیست.

یکی از فقهای شافعی می نویسد: تا آنجا که می دانم و مطلع هستم همه مسلمانان باور دارند که هرگاه فردی مسلمانی در مکانی به من حمله کند که درها بسته باشد و توان دفاع و راه فراری وجود نداشته باشد جز اینکه به وسیله شمشیر یا چیزی دیگری که نزد من است از خود دفاع کنم، می توانم متجاوز را با شمشیر مضروب کرده و از هتک حرمت خویشتن، که خداوند حرام کرده است، جلوگیری کنم (شرقاوی، ج ۲، ۱۳۶۰، ۴۴۲). فقهای حنفی می گویند: اگر بدانند در صورت که فریاد کشد، متجاوز مالش را رها می کند ولی با این حال او را بکشد باید قصاص شود؛ زیرا به ناحق او را کشته است (زیلعی، ج ۶، ۱۳۵۱، ۱۱۱).

فقهای مالکی می گویند: اگر مدافع بدون مشقت قادر باشد با خانواده و مالش از چنگ متجاوز فرار کند، حق ایراد جرح نسبت به او را ندارد چه رسد به اینکه متجاوز را بکشد همچنین می گویند اگر مدافع قادر به فرار باشد بدون اینکه به او ضرر برسد، حق ایراد جرح نسبت به متجاوز را ندارد و باید فرار کند (دسوقی مالکی، ج ۴، ۳۵۷).

فقهای حنبلی می گویند: اگر به نفس، مال یا ناموس کسی تجاوز شود، می تواند با آسانترین عملی که علم دارد که خطر با آن دفع می شود، دفاع کند. بعضی ها گفتن با آسانترین عملی که ظن غالب پیدا می کند و این قول، قول مشهور در مذهب حنبلی است. بعضی دیگر گفته اند: اگر امکان فرار یا پناه بردن و مانند آن وجود داشته باشد حق دفاع ندارد (حجاوی مقدسی، ج ۴، ۲۹۰). بناء از مجموع نظریات فقهای اهل سنت دانسته می شود در صورت دفاع جایز است که هیچ راهی دیگری برای دور کردن مهاجم به جز دفاع وجود نداشته باشد اگر راهی دیگری موجود بود، مدافع از حدود دفاع مشروع تجاوز کرده است و ضامن خسارات وارده است.

شهیدین (اول و دوم) در آثار شان وجوب دفاع را به صورت عجز از فرار مقید ساخته اند (شهید اول، ج ۲، ۱۴۱۴، ۵۹). شهید ثانی در مسالک الافهام تفصیل دیگری در مورد فرار ذکر کرده او می گوید: اگر با فرار کردن که یکی از اسباب حفظ جان است، امکان سلامت وجود دارد در صورت که راه منحصر در فرار باشد، فرار واجب کفایی است (عاملی، ج ۳، ۱۴۱۸، ۱۶). بنابراین اگر شخص مورد تجاوز امکان خلاصی از راه دیگر مثلاً فرار وجود داشته باشد، دفاع مشروع مصداق پیدا نخواهد کرد سوالی که در این جا مطرح می شود آیا دفاع با امکان فرار جایز است؟

فرار به عنوان وسیله دفع تجاوز، بحث مشهوری است که در طول تاریخ همواره مورد بحث بوده است. فقها در این باره اختلاف نظر دارند؛ کسانی که فرار را وسیله دفع تجاوز به حساب می آورند، فرار را بر مدافع واجب می دانند، در این حالت هم فرار راه مناسبی برای دفع خطر است و هم مدافع مکلف است از سهل ترین راه ممکن برای دفاع استفاده کند. و از دیدگاه کسانی که فرار را یکی از راه های دفع خطر نمی دانند؛ فرار بر مصول علیه واجب نیست و هر وقت راهی غیر از دفاع و فرار نداشته باشد، فقط باید به دفاع بپردازد (عوده، ج ۱، ۴۸۳).

بنابراین نظر جمهور فقها از جمله مالکیه (خرشی، ج ۴، ۳۵۷) حنابله (بهوتی، ج ۶، ۱۵۴) شافعی (شافعی، ج ۶، ۱۹۱) حنبلی (مرداوی، ج ۱۰، ۱۳۷۸، ۳۰۷) و مذهب امامیه (شهید ثانی، ج ۲، ۱۴۱۰، ۳۸۶). آن است که اگر برای متعدی علیه فرار ممکن است لازم است که باید فرار کند. و به پناهگاهی پناه ببرد یا از گروهی و حکومتی درخواست کمک کند جایز نیست مهاجم را به قتل برساند، زیرا به علت فرار هیچ گونه مشقت و

ضرری به وی نمی رسد. و این وسیله خوبی برای نجات است. چون ایشان مأمور به نجات خودش به آسانترین شکل است و فرار اختیار نمودن اهون الضررین است.

لذا ضرر اخف ترجیح دارد. اما اگر با فرار نمودن به متعددی علیه ضرر می رسد. پس فرار برایش لازمی نیست و جواب تجاوز دادن برایش جائز است و ثابت قدم باشد و از خودش و آبرویش و مالش دفاع کند.

اما برخی از شوافع (رملی، ج ۲۸، ۸) بین فرار شرورانه ای که موجب نقض حیثیت و شخصیت می شود تفاوت قابل اند. اگر فرار ننگ آور باشد لازم نیست که فرار بکند. بلکه صبر و استقامت کند و بجنگد و دفاع کند. اگر فرار ننگ آور نباشد مدافع می تواند فرار بکند. و صبر و استقامت و دفاع واجب نیست.

مالکیه و شافعیه برای فرار شروطی قایل شده اند؛ شرط مالکیه آن است که فرار برای مدافع همراه با مشقت نباشد (دردیر، ج ۴، ۱۳۱۷، ۳۵۸). و شرط شافعیه علاوه بر آنکه فرار سخت و مشکل نباشد، می گوید باید مهاجم معصوم الدم باشد. اگر سائل معصوم الدم نباشد مانند مرتد، یا حربی؛ فرار کردن در برابر آنها حرام می باشد، و واجب است در برابر آنها مقاومت شود (رملی شافعی، ج ۸، ۱۴۰۴، ۲۵). اما اگر شخص موصول علیه (مهاجم) با وجود که که فرار ممکن است، مدافع را به قتل برساند، از حدود دفاع مشروع تجاوز کرده و بر طبق قولی در مذهب شافعیه قصاص واجب می شود، و در یک قول دیگر که سخن بغوی است دیه واجب می شود (شریینی، ج ۴، ۱۴۱۵، ۱۹۷). و بنا بر صورت دوم در مذهب شافعی (همان) و حنبلی (مرداوی، ج ۱۰، ۱۳۷۸، ۳۰۷). فرار واجب نیست، و اگر مدافع از راه فرار استفاده نکند به سبب این عملش مکلف نمی باشد. و بنا بر طبق قول سوم در مذهب شافعی، اگر فرار تنها وسیله حفظ سلامت باشد، فرار کردن بر او واجب است، در غیر این صورت واجب نمی باشد (شریینی، ج ۴، ۱۴۱۵، ۱۹۷).

ب-۳-۲: تناسب دفاع

یکی دیگر از شرایط مشروعیت دفاع این است که واکنش دفاعی باید بر اساس قاعده تناسب انجام گیرد؛ یعنی مدافع نمی تواند کاری بیش از اندازه نیاز انجام دهد، و اگر چنین کرد ضامن است؛ در هنگام اقدام به دفاع باید قاعده (الاسهل فاسهل) رعایت گردد. البته رعایت آن در صورتی واجب است که مدافع فرصت کافی داشته باشد (حلی، ج ۳، ۱۴۰۹، ۵۳۲). منظور فقیهان از عنوان الاسهل رعایت ترتیب و تدریج در شدت عمل است. فقیهان اعم از شیعه و سنی برای دفاع درجاتی ذکر کرده اند که مدافع باید از آسان ترین درجه ای که ظن غالب پیدا می کند که می تواند با آن از خود دفاع کند، شروع کند و به تدریج در صورت نیاز به سمت شدت عمل برود برخی وجوب رعایت این مراحل را مطلق و برخی با قید احتیاط ذکر کرده اند شیخ طوسی در مبسوط می نویسد: هر گاه کسی قصد جان یا مال یا حریم کسی را کند، برای مدافع، دفع مهاجم به آسان ترین چیز ممکن جایز است. پس اگر در جایی است که صدا بزند، کسی به فریاد او می رسد، دفاع با همان فریاد محقق می شود و اگر لازم است با دست دفاع کند و اگر متجاوز با دست دفع نشود، با عصا و اگر با عصا نشد می تواند با سلاح متجاوز را دفع کند (طوسی، ج ۸، ۷۷). و فقهای دیگر هم چنین نظری دارند می گویند: انسان حق دارد با آنچه در توان اوست، از نفس، مال و ناموس خود دفاع کند ولی باید به عمل آسان تر اکتفا کند (محقق حلی، ج ۴، ۱۴۰۹، ۹۶۷، اردبیلی، ج ۱۳، ۱۴۰۳، ۳۰۰، شهید ثانی، ج ۲، ۱۴۱۰، ۳۹۴).

ابن قدامه حنبلی هم از قاعده الاسهل برای بیان تناسب استفاده کرده است او می گوید: اگر حیوان یا انسانی به زن، فرزند و مال کسی - اگرچه کم باشد - حمله کند، خواه در منزل باشد یا خارج منزل، آن کس می تواند مهاجم را به آسان ترین طریقی که ظن غالب دارد دفع کند (ابن قدامه، ج ۹، ۱۳۸۸، ۱۸۲).

دسوقی مالکی می نویسد: مدافع باید مهاجم را به تدریج با عمل سبک تر دفع کند و آنگاه اگر از تجاوز خود دست برندارد، او را بکشد (دسوقی مالکی، ج ۴، ۳۵۷). فقهای حنفی می گویند: اگر شخصی بالای کسی حمله می کند با آسانترین صورت دفع شود ولی باید توجه شود چنانچه مدافع قادر باشد بدون کشتن، مهاجم را دفع کند، کشتن او جایز نیست و اگر نتواند به طریقی غیر از کشتن دفع کند، کشتن متجاوز جایز است؛ زیرا این امر از ضروریات دفاع است (کاسانی حنفی، ج ۷، ۱۳۲۸، ۹۲، ۹۳). وهبه زحیلی هم این گونه نوشته است: شخصی که مورد تجاوز واقع شده و یا غیر او می تواند تجاوز را به اندازه لازم دفع کند تا تعدی دفع شود. اول با کلام و ارشاد متجاوز و کمک خواستن از دیگران و سپس با زدن دست، بعد شلاق و ... تا امکان داشته باشد مقصود به آسان تر تحصیل شود، ضرورتی در سنگین تر نیست (زحیلی، ۱۴۱۸، ۱۳۴-۱۳۵). از مجموع نظریات فقها می توان نتایج ذیل را برداشت کرد:

۱. در استفاده از وسیله دفاعی، اولویت با وسایل کم خطر است و رعایت مراتب از آسان به شدید سفارش شده است.
۲. میزان صدمه و آسیب نیز مورد توجه است. اگر خطر با ایراد جراحت دفع می شود، فرد نباید مرتکب قتل متجاوز شود. قتل نیز در صورت جایز است که چاره ای جز قتل نباشد.

۳. رعایت ترتیب هنگامی لازم است که مدافع فرصت کافی داشته باشد و ترس از غلبه متجاوز نیز وجود نداشته باشد.

ب-۳-۲: استثنا آت تدریج

بعضی وقت مدافع قادر به رعایت تدریج وسایل نمی باشد، به خاطری که گاهی شرایط و اوضاع و احوال تجاوز تقاضای تخطی از تدریج در وسایل دفاعی و به کارگیری مستقیم شدید ترین وسیله دفاعی است. قسمیکه قبلا هم ذکر شد که مراعات تدریج در اعمال دفاعی در صورت بود که تجاوز با دفاع تناسب داشته باشد.

بنا براین، اگر مدافع یقین حاصل کند که اگر در قتل مهاجم پیشگیری نکند مهاجم او را می کشد یا اگر بترسد در صورت دفع تدریجی، مهاجم مال گرفته فرار کند یا اگر در بین آنان درگیری شود و شدت یابد و از ضابطه و مقیاس خارج شود یا اگر وسایل دفاعی مختلف (برای رعایت تدریج) نزد او نباشد^۶ و دیگر احتمالات که ممکن است به وقوع پیوندد، حق عدم رعایت تدریج و ترتیب مذکور را دارد و می تواند با بکار گیری معیار مذکور و التزام به آن عملی را ظن غالب به آن دارد انجام دهد و آنچه را که به عقیده او دفع کننده حمله مهاجم است به طور مستقیم به کار گیرد.

فقههای امامیه می گویند: مراعات ترتیب در صورتی واجب است که امکان و فرصت برای آن باشد و خوف غلبه مهاجم بر مدافع نباشد، بلکه اگر بخواهد این ترتیب را رعایت کند وقت فوت می شود و دزد غلبه پیدا می کند، مراعات این ترتیب واجب نیست و به طور قطع توسل به هر وسیله ای که دفع شود جایز است (لنکرانی، ج ۱۶، ۱۳۹۰، ۱۶۱).

فقههای شافعی می گویند: محل رعایت تدریج، اموری جز فحشا است از این رو اگر مدافع کسی را در حال زنا ببیند باید فوراً او را بکشد هر چند که بدون قتل قابل دفع باشد؛ زیرا متجاوز در هر لحظه در حال زنا است که با تدریج جبران نمی شود و نیز محل رعایت تدریج شخصی است که خون او حرمت دارد اما در باره اشخاص مهدور الدم مانند کافر حربی و مرتد، مدافع حق دارد بدون رعایت تدریج، او را بکشد چون حرمتی ندارد (رملی شافعی، ج ۸، ۱۴۰۴، ۲۷). امام نووی می نویسد: در صورت که مهاجم به وسیله عصا و شلاق دفع می شود اما مدافع جز شمشیر چیزی در اختیار ندارد، جایز است توسط شمشیر او را دفع کند؛ زیرا ممکن نیست دفع مگر به آن البته توجه شود که به اطراف شمشیر زده شود (نووی دمشقی، ج ۷، ۳۹۳).

فقههای مالکی می گویند: اگر به سبب مبادرت مهاجم به حمله و درگیری، هشدار دادن به او ممکن نباشد دفع او به وسیله قتل جایز است (دسوقی مالکی، ج ۴، ۳۵۷).

فقههای حنفی می گویند: نمی بینی که اگر کسی شبانه مسلح با شمشیر وارد خانه ات شود حق کشتن او را داری قبل از آن که به او اخطار دهی بر تو سبقت گرفته و تو را مضروب می کند (سرخسی، ج ۲۷، ۳۳۲). همچنین می گویند: آیا نمی بینی که اگر مدافع تقاضای کمک کند، مهاجم قبل از رسیدن کمک او را می کشد؟ زیرا کسی که سلاح دارد مهلت نمی دهد. بنابراین، قتل از ضروریات دفاع است و از این رو ارتکاب آن برای مدافع جایز است (کاسانی حنفی، ج ۷، ۱۳۲۸، ۹۳). هرگاه مدافع ظن غالب پیدا بکند که فقط با قتل می تواند مهاجم را دفع کند، در این حالت نیز بدون رعایت ترتیب مذکور، می تواند از خود دفاع کند. و در این شرایط به خاطری نبود شواهد و بینه، حرف مدافع مبنی بر عدم امکان راهایی، تصدیق می گردد (سرخسی، ج ۱۰، ۱۴۱۴، ۱۳۷).

فقههای حنبلی می نویسند: اگر مدافع از ابتدا بترسد که چنانچه پیش از مهاجم به دفاع برخیزد مهاجم او را می کشد، حق دارد با وسیله ای که کشنده است او را بزند (حجاوی مقدسی، ج ۴، ۳۹۰).

ج-مسئولیت کیفری تجاوز از حدود دفاع مشروع در فقه مذاهب اسلامی

همانگونه که قبلا هم تذکر گردید تدریج در دفاع لازم است از مرحله سبکتر آغاز شود، به مرحله سنگین تر ختم شود. پس اگر مهاجم به تنحج و فریاد زدن و یاری طلبیدن از دیگران دفع شود نوبت به زدن نمی رسد و در زدن هم اگر با دست دفع شود نوبت به تازیانه و عصا نمی رسد. چنانچه با چوب دفع شود نوبت به اسلحه نمی رسد. اگر با جرح یا قطع عضو دفع شود نوبت به قتل نمی رسد. البته اگر مدافع بداند و گمان داشته باشد مهاجم جز با قتل دفع نمی شود، در این صورت قتل او جایز است و ترتیب شرط نیست، اما اگر به مرحله پایین تر دفع شود، مرحله سخت تر را در دفاع به گار گیرد متجاوز محسوب شده و ضامن است، شاطبی می گوید: هر فردی از تکالیف شرعی چیزی جز آنچه برای آن وضع شده بخواهد، قطعاً شریعت را نقض کرده و هر کس شریعت را نقض کند، عملش در آن مورد، باطل است. لذا کسی که از تکالیف شرعی، چیزی

^۶. مانند اینکه لال باشد و نتواند درخواست کمک بکند یا ابزار دفاعی سبکتر نداشته باشد و....

جز آنچه برای آن وضع شده بخواند، کارش باطل است (شاطبی، ج ۲، ۳۳۳). بناء مدافع در دفع مهاجم از حدود که فقها در نظر گرفته تجاوز کند متجاوز محسوب می شود در اینجا بررسی می شود که مسئولیت کیفری متجاوز از نظر فقهی مذاهب اسلامی چیست؟

ج-۱: ماهیت تجاوز از حدود دفاع مشروع

مدافع، زمانی متجاوز از حد دفاع مشروع شمرده می شود که از کمترین حدی که قادر به دفع خطر با تمامی شرایط آن است، به مرحله ای شدیدتر تجاوز کند به عبارت دیگر مدافع زمانی متجاوز شمرده می شود که نیروی بیشتری از آنچه قادر به دفع خطر تهدید کننده است، به کار گیرد.

شیخ طوسی در این زمینه می نویسد: زدن مدافع تنها به طریق دفع جایز است (طوسی، ج ۸، ۷۶). شیرازی می گوید: مدافع مهاجم را صرف به خاطری دور کردن ضربه می زند، زیرا هدف، جلوگیری از آزار مهاجم است (شیرازی، ج ۲، ۲۲۵). ابن قدامه می گوید: مدافع حق دارد مهاجم را با آسانترین چیزی بزند که می داند با آن دفع می شود؛ زیرا هدف، دفع مهاجم است (ابن قدامه، ج ۹، ۱۳۸۸، ۱۶۳). از آنچه گذشت روشن می شود که اگر مدافع قادر به دفع مهاجم (یا خطر) به وسیله مجروح کردن-مثلا-باشد، حدود دفاع مشروع به هنگام جرح متجاوز به وسیله مدافع پایان می پذیرد بنابراین، اگر مدافع از حدود دفاع تجاوز کند و علی رغم این که قادر به دفع مهاجم به وسیله جرح است مرتکب قتل شود یا علی رغم این که قادر به دفع مهاجم به وسیله یک ضربه است ضربات را ادامه دهد، قطعاً از حدود دفاع مشروع، خارج و وارد دایره تجاوز از آن شده است

ج-۲: شکلهای مختلف تجاوز از حدود دفاع مشروع

شکلهای مختلف تجاوز، جز مصادق مفهوم تجاوز، نمی باشد این مصادیق حالات نامعینی است که تجاوز مدافع با آن تحقق می یابد؛ زیرا مدافع ملزم به شکل معینی از دفاع- مثلاً ضرب بدون جرح یا جرح بدون مشت زدن یا سیلی بدون کشتن-نیست. همچنین مدافع ملزم به استفاده از ابزار معینی-مثلاً چوبدستی یا چاقو یا سنگ یا سلاح گرم و ماند آن- نیست، بلکه مدافع تنها ملزم به استفاده نکردن از ابزار دفاعی و توقف اعمال دفاعی به هنگام دفع شدن خطر و استفاده از کمترین خشونت و شدت عمل ممکن برای دفع خطر است.

بنابراین اگر اعمال دفاعی مدافع به هنگام دفع شدن خطر متوقف نشود یا اعمال دفاعی با استفاده از کمترین شدت و خشونت ممکن برای دفع خطر واقع نشود، مدافع، متجاوز شمرده می شود.

ادامه اعمال دفاعی از سوی مدافع و به استناد حق دفاع، بعد از برطرف شدن خطری که باید اعمال دفاعی بر آن واقع شود، دلیل موجهی ندارد. همچنین وقوع اعمال دفاعی با خشونت و شدتی بیش از آنچه مستلزم دفع خطر است، به منزله خارج شدن از اصل دفاع، به عنوان قدرت بازدارنده از خطر و سوء استفاده، بلکه فرصت طلبی، از وجود حق دفاع مشروع است، چه، از حق مذکور به منظور حمله و مجازات استفاده شده و این چیزی جز تجاوز از حد دفاع مشروع نمی باشد.

بنابراین، اگر مدافع وسیله ای کشنده تر از آنچه دفاع ضرورت مقتضی آن است به کار گیرد، مثلاً از سلاح به جای دست یا از چوبدستی به جای دفاع بدون سلاح استفاده کند، یا عملی را تکرار کند که دفع خطر و منع متجاوز مستلزم تکرار آن نباشد، مثل زدن پی در پی، تکرار ضربات چاقو، مشت و مانند آن، یا عملی شدیدتر از آنچه برای دفع مهاجم کافی است مرتکب شود، مثل کشتن به جای مجروح کردن، سخت زدن به جای آهسته زدن، یا قادر به فرار باشد بی آن که زبانی به او برسد ولی برای آزار متجاوز از خشونت استفاده کند یا متجاوز را معلول سازد، خواه در اثر امر خارجی یا امری مربوط به نفس متجاوز، یا متجاوز را پس از فرار تعقیب کند و یکی از اعمال مذکور در فوق را علیه او به کار گیرد، و به هر انگیزه ای که باشد، متجاوز از حد ضروری برای دفع خطر، محسوب می شود؛ زیرا معیار، کمترین خشونت و شدت عمل ممکن برای دفع خطر است، از این رو اسباب دیگر توجیه کننده تجاوز نیست.

ج-۳: مبنای تجاوز از حدود دفاع مشروع

بدون شک تجاوز از حدود دفاع مشروع، خلاف عدالت بوده و قبیح می باشد. قباح و ضمان آور بودن تجاوز از حد لازم از دستورات و عموماً بسیاری از آیات و روایات استنباط و استخراج می شود.

الف- قرآن کریم

۱- آیه مبارکه (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ)؛ (بقره/۱۹۴)، بیانگر لزوم تعادل و برابری میان تجاوز و اقدام متقابل است. دفاع نیز یکی از موارد اقدام متقابل است؛ به ویژه که الله متعال در ادامه این آیه ای شریفه بلا فاصله می فرماید می فرماید: **وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ**؛ از خدا پروا بدارید! خداوند با متقیان است. از عبارت اخیر این گونه استنباط می شود که خداوند تبارک و تعالی در مقام نهی از اقدام متقابل بیش از مثل می باشد (عبداللّٰه، ج ۱، ج ۱، ۱۹۸۳ م، ۲۴۹). یعنی این آیه دلالت دارد که شما در وقت دفاع از حدود دفاع تجاوز نکنید و از خدای متعال بترسید که خداوند با پرهیزگاران است.

۲- آیه دیگر (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاتِلُوا آلَتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) هر گاه دو گروه از مومنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید، و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید، تا به فرمان خدا باز گردند، و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد (حجرات/۹)، این آیه در باره مقابله با اهل بغی و ظلم یکی از طایفه به نسبت طایفه دیگر بوده، نشاندهنده این معنی است که اقدام متقابل در برابر طایفه باغی، تنها دفاعی است و از عبارت **حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ**؛ تا پیرو امر خدا گردند معلوم می شود که اقدام به دفاع مشروع تا زمانی است که گروه باغی به جای خود بنشینند پس اگر به جای خود نشست باز هم ادامه داد تجاوز از حدود دفاع حساب می شود.

۳- آیه مبارکه: **۱. (وَلَوْ كُنَّا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ)**؛ اگر خدای باری تعالی بعضی مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی نمود، فساد زمین را فرا می گرفت؛ ولی خداوند در خصوص جهانیان صاحب فضل (و کرم) می باشد (بقره/۲۵۱)؛ **۲. (وَلَوْ كُنَّا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ)**؛ اگر خداوند بعضی مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی نمود، صومعه ها، دیرها، کنیسه ها و مساجدی که نماز و ذکر خدا در آن بسیار می شود، همه خراب می شدند (حج/۴۰).

در تفسیر عبارت **(وَلَوْ كُنَّا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ)** در این دو آیه مبارکه مطالب گوناگونی بیان شده است؛ از جمله اینکه باری تعالی مسلمانان را این گونه باری می کند که کفار با یکدیگر ستیز نموده، یکدیگر را دفع می نمایند و این امر با عث می شود شر و فساد آنها به مسلمانان سرایت نکند (مشهدی قمی، ج ۱، ۱۴۰۷، ۵۹۶).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق اعتقاد دارند که لازمه ادامه حیات و بقا در جامعه بشری، یک اصل ثابت در نظام زندگی، دفاع اجزا و افراد آن در مقابل ید دیگر است؛ به همین خاطر، ایشان دفاع را امری غریزی و فطری می دانند (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۸۶، ۴۵-۴۴). برخی دیگر به صورت کلی آیه مبارکه را بیانگر لطف و مرحمت خداوند بر بندگان خود دانسته، معتقدند خداوند در این آیه بر بندگان منت می گذارد و به آنها گوشزد می کند که در باره طغیان ظالمان، بندگان را یاری کرده، شر آنها را از ایشان برطرف می نماید (مکارم شیرازی، ج ۲، ۱۳۷۴، ۲۴۷-۲۴۸). در مجموع از این دو آیه که هر دو مسبوق به تشریح و بیان احکام و سوابق جهاد و مقاتله در راه خدا بوده و مطالبی که در تفسیر آنها آمده، این گونه فهمیده می شود که دفاع امری هدف دار و در جهت حفظ حیات و جلوگیری از تباهی و فساد است و قتیکه فساد و ضرر از بین برود ادامه دفاع تجاوز شمرده می شود.

ب- روایات

۱- در روایت صحیح دود بن فرقد از امام صادق از رسول اکرم (ص) نقل می شود که فردی از ایشان در باره کسی که مرد اجنبی را در حال تجاوز به زن خود ببیند و وی را به قتل برساند، می پرسد. پیامبر اکرم پس از بیان حکم آن می فرماید: **قد جعل الله لكم شیء حذا و جعل لمن تعدی ذلک الحد حذا (حرعاملی، ج ۲۸، ۱۳۷۲، ۱۴).**

با توجه به این متن حدیث پیامبر (ص) مشخص است که معنای (حد) در موضوع حکم، (مرز و محدوده) است و حد سوم، مجازات تعدی از مرز و محدوده است. گرچه مفاد روایت عام و کلی است؛ ولی نشان می دهد تمام احکام الهی حد و حدود دارد و تجاوز از آن باعث سلب حکم اعم از مجازات کننده و معاف کننده است.

۲- روایت نقل شده از احمد بن ابی عبدالله مبنی بر اینکه نامه ای به امام صادق نوشته شده و از وی در مورد افرادی که به راهزنی و شرارت اقدام می کردند، سوال شده بود. امام این گونه پاسخ دادند: **(لا تنبهوهم الا بحر السیف (بحد السیف ح ل))**؛ یعنی آنها را تنبیه نکنید، مگر با حرارت

شمشیر (یا تیزی شمشیر خ ل) (همان، ۳۸۲). عبارت لا (تنبوهوم) نشانگر این است که هدف فقط بازدارندگی است و با توجه به کلمه (الا) معلوم می شود که شمشیر آخرین وسیله اضطراری است؛ به عبارت دیگر، منظور امام این است که آنها متنبه نمی شوند مگر با شمشیر. از نظرات امام دانسته می شود که طبق فرمایش امام اگر به کمتر از کشتن امکان بازدارندگی وجود داشت، ایشان به کشتن توصیه نمی کردند.

ج-۶: مسئولیت کیفری تجاوز از حدود دفاع مشروع از نظر اهل سنت

ج-۶-۱: دیدگاه حنفیه

حق دفاع شرعی در حقیقت با وقوع تجاوز و تعدی بوجود می آید، مثل اینکه فرد متجاوز شروع به ضرب و شتم فرد معتدی علیه می کند و این اقدام را ادامه می دهد یا از نظر حکمی حق دفاع شرعی زمانی شکل می گیرد که تجاوز و تعدی قریب الوقوع باشد و حق این دفاع با پایان یافتن تجاوز و عدوان به پایان می رسد، بنابراین اگر متجاوز قبل از وقوع تجاوز و حمله خود، از انجام این اقدام علیه معتدی علیه خودداری ورزد یا اینکه تجاوز و تعدی واقع شود ولی از ادامه ی آن ممانعت ورزد، مثلا به ضرب و شتم او بپردازد و سپس منصرف شود در این صورت تعدی و تجاوز وی بخاطر ممانعت و انصراف او از ضرب و شتم پایان یافته است. معتدی علیه نمی تواند که به ضرب و شتم فرد متجاوز بعد از تمام شدن تجاوزش بپردازد؛ زیرا ضرب و شتم او به عنوان انتقام و یک عمل متجاوزانه و عدوانی تلقی می شود نه اینکه دفاع شرعی باشد و بدین خاطر، وی در حق شرعی خود تجاوز کرده است، بنابراین ضمانت عواقب و نتیجه ی عمل و اقدامش برعهده ی خودش است؛ زیرا به محض اینکه فرد متجاوز به تجاوز و عدوان خود پایان دهد، عصمت و مصونیت به وی برمی گردد، گویی که اصلا تجاوزی نداشته است (زیلعی، ۱۳۵۱ ج ۶، ۱۱۰).

زیلعی می گوید: اگر فردی بالای فردی دیگر سلاح بکشد و بخواهد حمله کند و بعد از آن بنا به هر دلیلی منصرف شود اگر مدافع او را به قتل برساند قصاص می شود زیرا بعد از منصرف شدن از حمله عصمت آن کمافی السابق برمیگردد، زیرا حلال بودن خون او به اعتبار سلاح کشیدن و زدن بود اما وقتی که منصرف شد قتل آن جایز نیست زیلعی، ج ۶، ۱۱۰ و ۱۱۱).

در ادامه می گوید: هر گاه مهاجم در روز و در شهر با چوبدستی حمله کند و مدافع او را به قتل برساند باید قصاص شود؛ زیرا چوبدستی سربا نمی کشد و در هر حال در شهر فریادرسی وجود دارد که وی را نجات دهد. لذا مدافع به سبب قتل مهاجم، متجاوز شمرده می شود (زیلعی، ج ۶، ۱۳۵۱، ۱۱۰).

اگرچه حنفیه با دیگر فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه اگر مدافع از حق دفاع خود تجاوز کند، ضمانت جرمی را که ناشی از عمل اوست، برعهده ی اوست، اما آنها در این مورد اختلاف نظر دارند که اگر فرد مهاجم، ابزاری را قصد کند که به برخی از آنها آسیب برساند که برای این کار و نه برای کشتن آماده نشده است مثل عصا؛ در این صورت قصاص دارد.

بنابراین اگر متجاوز با عصایی قصد حمله به فرد مورد تجاوز را داشته باشد و فرد مورد تجاوز او را بخاطر دفاع از خودش به قتل برساند، امام ابوحنیفه و یارانش ابو یوسف و محمد در این مورد اختلاف نظر داشتند. امام ابوحنیفه معتقد بود که قاتل باید قصاص شود و یارانش معتقد بودند که قصاص یا دیه ای بر او واجب نیست و خون او به هدر می رود.

استدلال امام این بود که ابزاری که فرد متجاوز قصد قتل با آن داشته، ابزاری تهیه شده برای قتل نیست و اگر با آن فرد مورد تجاوز با آن کشته شود، قصاصی بر او نیست و بخاطر قصد قتل نیز خون او هدر نمی رود، و اگر فرد مورد تجاوز بخاطر دفاع، او را با اسلحه ای به قتل برساند، قصاص بر او واجب است؛ زیرا او فرد معصومی را به قتل رسانده است، زیرا فرد مورد تجاوز با عصا کشته شدن خودش را دفع نمی کند بلکه فقط آزار و اذیت را دفع می کند و ضرورت دفع آزار و اذیت، به او مجوز اقدام به قتل متجاوز را نمی دهد. ابو یوسف به نقل از ابوحنیفه روایت کرده است که اگر قصد کشتن او را داشته باشد با چیزی که اگر او را با آن بکشد، قصاص بر او واجب می شود، بنابراین کشتن او توسط فرد مورد تهاجم باعث قصاصی بر او نمی شود؛ زیرا کشتن فرد مهاجم جایز بوده است، زیرا فرد مهاجم و قصدکننده مجاز به قتل او نبوده است و اگر او را بکشد، باید قصاص قتل شود و در این مساله اتلاف و از بین رفتن دو جان وجود دارد، و اگر مجاز به کشتن او باشد، جان یکی از آنها از بین می رفت، بنابراین آسان تر بود، و اگر قصد کشتن او را داشته باشد با آن چیزی که او را با آن بکشد، قصاص واجب نیست. فرد مورد تهاجم مجاز نیست که فرد مهاجم را بکشد و اگر او را بکشد، قصاص بر او واجب است؛ زیرا ترک اباحه و جواز در اینجا، باعث از بین رفتن جانی نمی شود؛ بنابراین جایز نیست. پس اگر او را بکشد، شخص معصومی را کشته است و قصاص واجب است (سرخسی، ج ۱۰، ۱۴۱۴، ۱۳۶).

ج-۶-۲: دیدگاه مالکیه

فقهای مالکی می گویند: کسی که با کشیدن دست خود تمام یا بعضی از دندانهای شخص گزنده را از دهان وی بکند ضامن است و گزیده شده نمی تواند کشیدن دست را، بهانه و عذر قرار دهد مگر این که بیرون آوردن دست، جز به آن شکل ممکن نباشد که در این صورت ضامن نیست (خرشی، بی تا، ج ۸، ۱۱۱) اصبع گفته است: (در مورد سارقی که وارد حریم مردی می شود و بعضی از وسایل او را به سرقت می برد و فرد قربانی

به او پی می‌برد و به دنبال او راه می‌افتد تا اینکه عرصه را او تنگ کرده و سارق به سمت او برود و وی از خودش دفاع کند و مانع او شود و به قصد نجات خودش با شمشیر یا چاقو یا عصا یا چیزی غیر از اینها با او درگیر شود و این مرد به خاطر وسایلش او را به قتل برساند، در حالی که چاره‌ای دیگری جز این نداشته باشد، خون مقتول مهدور است و قصاص و دیه‌ای بر عهده‌ی قاتل نمی‌باشد در صورتی که کالایی که از او به سرقت برده همراهش باشد. ولی اگر کالایی به همراه او نباشد و او فقط خواسته است که جان خودش را نجات بدهد، مدافع متجاوز شمرده شده باید دیه را بپردازد در صورتی که او را در مکانی که در آنجا سرقت کرده، به قتل رسانده باشد. اما اگر از آن مکان بخاطر فرار کردن دور شده باشد و وارد بیابان شده باشد و کالایی هم همراه او نباشد، و آن فرد سارق را دنبال کند تا به او برسد و فرد سارق چه به او حمله کند یا حمله نکند و او را بکشد، در این صورت باید قصاص شود (ابن فرحون، ج ۲، ۱۸). زیرا او را بخاطر وسایلی غیر از وسایل خودش کشته و او می‌خواسته از دست او نجات دهد، نه بخاطر ترس از خصومت یا تجاوز او. و اگر وسایل او همراهش باشد، خون او هدر می‌رفت. وی می‌گوید: و اگر وقتی سارق از او فرار می‌کرده، وی چیزی برای او پرتاب کند تا تعادل او را بر هم بزند و او را بگیرد، و این اصابت به او برخورد کند و او را بکشد، خونش هدر رفته است. و اگر سارق به وی حمله نکند، - چه وسایل همراه او باشد یا نباشد- در این صورت دیه تعلق می‌گیرد چه در همان مکان سرقت و در سر جای خود باشد یا اینکه در طی مسیر باشد. و اگر او دور شده باشد وارد بیابان و امثال آن شده باشد، در این صورت قصاص تعلق می‌گیرد (همان، ۱۸۵).

ج-۶-۳: دیدگاه شافعی

ماوردی می‌گوید: در دفاع معتبر است به کمترین چیزی که متجاوز به آن دفع می‌شود اکتفا شود، مثلاً اگر با سخن و نهي و تهدید دفع می‌شود نباید او را بزند، چنانچه با آن دفع نمی‌شود نوبت به زدن می‌رسد، ولی نباید به جرح منجر شود، و در زدن هم باید به کمترین چیزی که دفع می‌شود اکتفا کند، و اگر بازدن دفع نشود او را با آهن به اندازه‌ای که دفع شود، مجروح کند و چنانچه جز با قتل دفع نشود می‌تواند او را بکشد و در تمام این مراحل اگر از مقدار لازم از نظر کمی و کیفی تجاوز کند مجازات می‌شود (ماوردی، ج ۳، ۱۴۱۴، ۴۵۴، ۴۵۵). شرقاوی می‌نویسد: فایده رعایت ترتیب این است که اگر مدافع از آن تخلف و با وجود امکان اکتفا با عملی، به درجه اشد آن دست زند، ضامن است و عمل وی حرام به حساب می‌آید (شرقاوی، ج ۲، ۱۳۶۰، ۴۴۰). امام نووی می‌گوید: هر گاه کسی به خانه کسی نظر کند، صاحب خانه حق دارد او را به آسانترین صورت دفع یعنی اینکه اول را بترساند بعد او را امر به انصراف کند (نووی دمشقی، ج ۷، ۳۹۰).

عبدالقادر عوده می‌نویسد: هر گاه مهاجم که به وسیله تهدید دفع می‌شود ولی مدافع وی را می‌زند، در ضرب او ضامن است، و مهاجم که به دست دفع می‌شود ولی او را زخمی می‌سازد ضامن جراحت آن است، و نیز مهاجم که به جرح دفع می‌شد او را به قتل رساند، مدافع مسئول قتل او است. و اگر مهاجم بعد از زخمی شدن فرار کند مدافع وی را دنبال کرده و اعضای دیگری او را مجروح کند، در جرح دوم مسئول است، و هر گاه مهاجم مقاومت نکند و مدافع بعد از تسلیمی وی را دست و پای او را قطع یا بکشد مسئول است (عوده، ج ۱، ۶۷۷). و در ادامه می‌گوید: بعد از اتمام هجوم اگر صائل سرقت نمود یا مرتکب قتل یا زنا شد، موصول علیه حق دفع ندارد. زیرا عمل دفاع ناشی از حمله است و با اتمام آن به پایان می‌رسد. دفاعی قبل از حمله و بعد از آن هم وجود ندارد بلکه مرتکب به خاطر عمل خود با مجازات مقرر مجازات می‌شود و در صورت کشتن قصاص می‌شود و در صورت زنا اگر محصن باشد رجم می‌شود و اگر غیر محسن باشد شلاق زده می‌شود یا به قطع دست اگر سارق باشد، (عوده ج ۱ ص ۲۴۴)

برخی می‌گویند: مدافع باید در صورت امکان، مهاجم را به تدریج با عمل سبکتر دفع کند، مثلاً ابتدا فرار کند و اگر از عمل خود منصرف نشود به او صدا بلند کند، پس از آن طلب کمک کردن ممکن است نباید ضربه زده شود، و هم چنان در میان مدافع دیوار یا نهر بزرگ حایل باشد نباید زده شود، اما اگر دریاچه خورد باشد و ظن غالب داشته باشد که داخل نهر می‌شود و به مدافع آسیب می‌رساند در این صورت دفع جایز است. اما ابن صباغ می‌گوید: مدافع حق دارد که آنرا دفع کند و به طرف آن تیر اندازی کرده و مانع عبور آن شود البته با رعایت ترتیب. این که با دست اگر ممکن است نباید با قمچین زده شود و اگر دفع با قمچین ممکن است نباید با عصا زده شود و اگر به قطع کردن عضو ممکن است کشتن آن جایز نیست، پس اگر دفع کردن مهاجم در درجه پائین ممکن است از درجه بالا کار گیرد مدافع ضامن است (نووی دمشقی، ج ۷، ۳۹۲، بیجرمی، ج ۴، ۱۳۶۹، ۲۳۹). در ادامه می‌گویند: اگر مهاجم فرار کند و او را تعقیب کرده ضربه‌ای دیگری به وی زده شود، در ضربه دوم قصاص است. اگر در اثر هر دو منجر به قتل مهاجم شود قصاص نفس لازم نمی‌شود، بلکه نصف دیه واجب می‌شود، زیرا فوت آن دو دوعلت دارد یکی ضمان آور و دیگری مباح، و اگر بعد از دو جرح ضربه سوم به او بزند و در اثر همه این ضربات فوت کند. ثلث دیه واجب می‌شود (نووی دمشقی، ج ۷، ۳۹۲).

شیرازی می‌گوید: اگر مدافع قادر باشد که با عصا او را دفع کند، ولی عضوی از او را قطع کند یا قادر باشد او را با قطع عضو دفع کند ولی او را به قتل برساند، ضمانت این جرم برعهده‌ی اوست؛ زیرا این جنایتی به ناحق می‌باشد و شبیه است به اینکه بدون دفاعی بر او جنایتی کرده است، و اگر قصد تجاوز را داشته باشد ولی از آن منصرف شود نباید به او تعدی و تجاوزی صورت گیرد، و اگر او را مورد ضرب و شتم قرار دهد و او را رها کند، بر معتدی علیه جایز نیست که یکبار دیگر او را بزند و مورد ضرب و شتم قرار دهد؛ زیرا قصد سپس متوقف و رها شده است، بنابراین اگر قصد تجاوز کند و فرد مورد تجاوز (معتدی علیه) دست او را قطع کند، سپس متجاوز از اقدامش منصرف شود و فرد مورد تجاوز دست دیگر او را هم قطع کند در حالی که متجاوز منصرف و رویگردان شده بود، در این حالت فرد مورد تجاوز ضامن قطع دست اولی نیست زیرا در دفاع به حق بوده است ولی ضمانت قطع دست دوم برعهده‌اش است، زیرا به ناحق آن را قطع کرده است و اگر یکی از این دو نفر بمیرند، قصاصی بر او واجب نیست، زیرا این فرد مرده است به سبب مباح و ممنوع و اولیای دم این اختیار را دارند که در مورد دست دوم قصاص کنند و نیمی از دیه‌ی نفس را بگیرند (شیرازی، ج ۵، ۱۹۹۶، ۲۱۸).

آقای دمیری می‌گوید: باید مدافع مهاجم را به آسانترین شکل دفع کند،^۷ پس اگر دفع مهاجم به فریاد زدن ممکن باشد، زدن او حرام است، یا دفع کردن به دست ممکن است، به شلاق حرام است، و اگر با شلاق ممکن است به چوبدستی حرام است و نیز قطع عضو ممکن باشد قتل او حرام است، و همچنین اگر فرار ممکن باشد کشتن او حرام است (دمیری، ج ۹، ۲۵۴). اگر مهاجم فرار کند، ولی مدافع آنرا مجروح سازد، در ضربه دوم مدافع ضامن به قصاص است، و اگر به سبب هر دو ضربه مهاجم به قتل برسد قصاص واجب نمی‌شود بلکه نصف دیه لازم می‌شود زیرا مهاجم به سبب عمل مباح و ممنوع به قتل رسیده است (همان). از اقوال فقها دانسته می‌شود که اگر مدافع به سهل ترین صورت مهاجم را دفع نکند تجاوز از حدود دفاع مشروع شمرده شده و شخص مدافع ضامن است، بدین معنی که اگر قتل را انجام داده باشد نسبت به آن قتل ضامن است و اگر جراحت ایجاد کرده باشد، نسبت به آن جراحت مسئول است، و اگر ضرر مالی را به مهاجم رسانیده باشد، مسئول جبران خساره مالی است.

ج-۶-۴: دیدگاه حنابله

فقهای حنبلی می‌نویسند: اگر مهاجم سبکتر و سهل تر قابل دفع باشد، توسل به عمل شدیدتر حرام است؛ زیرا نیازی به آن وجود ندارد (بهوتی، ج ۳، ۱۳۷۵، ۳۳۲). پس هرگاه گمان می‌کند به وسیله عصا دفع می‌شود، نباید به آهن دفع نماید، زیرا که آهن برای قتل است و اگر مهاجم فرار بکند، دنبال کردن و قتل آن جایز نیست، در صورتی که دست مهاجم را قطع بکند بعد از فرار آن پایش را قطع کند، مدافع ضامن به قصاص و یا دیه است، زیرا بیشتر از نیاز بوده و تجاوز از حدود دفاع مشروع محسوب می‌شود (همان ۳۳۳). همچنین می‌گویند: در دفاع مهاجم باید به آسانترین حالت دفع شود مثلاً اگر به وسیله عصا دفع می‌شود وی مجروح شود، مدافع ضامن جراحت است، یا اگر مهاجم را مضروب کرده ناتوان سازد، نمی‌تواند دوباره او را بزند و اگر مهاجم را بزند و دست راستش را قطع و سپس فرار کند و در حالت فرار او را بزند و پایش را قطع کند، مدافع یا باید قصاص شود یا دیه پای او را بپردازد (حجاوی، ج ۴، ۲۸۹). قسمی که دیده می‌شود تقریباً همه آرای فقها در خصوص مسئولیت کیفری تجاوز از حدود دفاع مشروع یکی است و اذعان نمودند که در صورت که مهاجم از آسان ترین صورت به اشد ترین صورت مهاجم را دفع نکند مهاجم ضامن است.

ج-۶-۵: دیدگاه ظاهریه

فقهای ظاهریه هم به مانند دیگر فقها تجاوز بیش از ضرورت را حرام دانسته و می‌گویند: اگر دفاع با سخن و کمک طلبیدن ممکن باشد، زدن حرام است و اگر با تازیانه ممکن باشد با چوب حرام است، و اگر با قطع عضو ممکن باشد کشتن حرام است (المحلی، ج ۴، ۲۰۷). برخی می‌گویند: اگر صاحب مال قادر باشد سارق یا غیر سارق را که به ستم قصد گرفتن مالش را دارد بدون قتل دفع کند کشتن او جایز نیست و در غیر این صورت باید قصاص شود ابن حزم، ج ۲، ۱۳۸۵، ۸۱۹). وی می‌گوید: اگر مدافع یقین کند در صورتی که متجاوز را بزند و او را نکشد از تجاوز منصرف می‌شود، قتل او حرام بوده و تجاوز از حدود دفاع مشروع شمرده می‌شود (ابن حزم، ج ۱۱، ۳۱۴).

^۷. خداوند هم در این مورد می‌فرماید: **ادفع بالتي هي احسن** یعنی به خوبترین حالت دفع کنی مراد آیه ای شریفه این است که به حسب تقاضای حال مدافع را دفع کنی زیرا که دفاع به خاطری ضرورت مشروع شده و ضرورت در صورتی که به آسانترین حالت ممکن باشد، سخت گرفتن آن جایز نیست.

ج-۷: دیدگاه امامیه

در صورتی که مهاجم بیش از حد لازم در دفاع استفاده کند یا موضوع دفاع صدق نمی کند و یا لا اقل مشکوک می شود، چنانچه مهاجم پشت کند و مدافع او را تعقیب کند و به او ضربه وارد کند یا عضوی از او را قطع کند و یا به قتل برساند دفاع صدق نمی کند و موضوع دفاع، تبدیل به موضوع تجاوز می شود، قصاص و دیه راه پیدا می کند چنان چه به این مطلب فقها تصریح کرده اند، مرحوم آیت الله خویی در مبانی تکمله المنهاج در باره مورد که مدافع با زدن ضربه ای مهاجم را ناتوان از انجام هدف خود می سازد و مانع انجام این عمل از سوی وی می شود، قائل است که زدن ضربه بعدی ضامن آور است و این گونه استدلال می کند: این امر بدین دلیل است که با متوقف شدن حمله، ضرر نیز برطرف می شود؛ پس اگر بعد از توقف، مجدداً مدافع مهاجم را بزند، تعدی محسوب شده، مدافع باید ضامن باشد (خویی، ج ۱، ۱۹۷۶، ۳۴۹). و یا اگر با یک بار زدن دزد، ممانعت محقق شود، جایز نیست که برای مرتبه دوم، او را بزند و اگر زد ضامن است، علت آن این است که ضرری که دزد قصد داشته است به او وارد کند، با دست کشیدن دزد از دزدی دفع می شود. پس اگر مجدداً او را زد، تجاوز از طرف او نسبت به دزد انجام گرفته و به ناچار ضامن است (طیبی، ۱۳۹۷، ۴۲۲). با این استدلال، ایشان هدف و مبانی اقدام متقابل را فقط در دفاع و منع بازداشت مهاجم می داند و بدین ترتیب، ضربه بعدی را مازاد بر نیاز و تجاوز از حدود دفاع مشروع شمرده شده ضامن آور تلقی می کند.

برخی دیگری از فقها می نویسند: زمانی که مدافع که در معرض دفاع قرار می گیرد در صورت که بتواند با راه سهل تر خلاصی جوید با وجود آن راه سخت تر را برگزیند، ضامن است (محقق حلی، ج ۴، ۱۴۰۹، ۱۹۰).

محقق حلی در شرایع اسلامی می گوید: (و له دفع مادام مقبلاً و يتعين الكف مع ادباره) (محقق حلی، ج ۴، ۱۴۰۹، ۱۶۸). یعنی مادامی که مهاجم جلو می آید (تهاجم وجود دارد) و اگر مهاجم برگردد (تهاجم منتفی شود) خودداری لازم است. ایشان در ادامه گفته است اگر در حال جلو آمدن مهاجم، دستش را قطع کند، ضمانی بر او نیست نه به خاطری جرحی که بر او وارد کرده و نه به خاطری سرایت آن جرح در فرض مردن مهاجم. ولی اگر مهاجم برگردد (تهاجم منتفی شود) و در این حال بر او ضربه دومی وارد کند، به خاطری آن ضامن است و اگر ضربه او بهبودی یابد و ضربه دوم سرایت کند و او را بکشد، قصاص نفس ثابت می شود (همان).

مرحوم شهید ثانی در مسالک الافهام در شرح این عبارت محقق حلی می گوید: چنانچه از اخبار و روایات فهمیده می شود (انسان حق دارد دفاع کند تا هنگامی که دشمن جلو می آید) ولی اگر دشمن برگردد و پشت کند، دیگر انسان حق ندارد او را بزند چون زدن، تنها برای دفاع جایز بوده و هنگامی که دشمن پشت کند، دیگر انسان حق ندارد او را بزند. اگر بعد از فرار دست دوم مهاجم را قطع کند در دومی قصاص است چون زدن، تنها برای دفاع جایز بوده و هنگامی که دشمن پشت کند دیگر عنوان دفاع از بین می رود و اگر انسان کاری کند، در این هنگام ضامن و مسئول جرحی است که ایجاد کرده است (شهید ثانی، ج ۱۵، ۱۴۲۵، ۵۱) و اگر قطع اعضا سرایت کرد و در نتیجه مهاجم فوت کرد شیخ می گوید: مدافع قصاص نفس نمی شود و لکن قصاص دست واجب می شود (طوسی، ج ۸، ۷۵-۷۶).

و اگر دست مهاجم را از پیش رو قطع کند و پایش را بعد از پشت کردن، و بعد دست او را از جلو بعد از آن به تمام بدن مهاجم سرایت کرد ثلث دیه لازم می شود البته در صورت که ولی خواهان دیه باشد و اگر ولی بخواهد قصاص نماید جایز است به شرط که ثلث دیه را رد نماید (همان، ۷۶).

امام خمینی (رح) در مسئله ۲۲ تحریر الوسیله می نویسند: اگر دزد یا محارب را بگیرد و او را ببندد یا او را بزند و از کار ببندازد، ضرب یا قتل یا جرح او جایز نیست و اگر چنین کرد ضامن است و در مسئله ۲۵ هم آمده است: اگر دست دزد را در حال تهاجم او قطع کند و دست دیگرش را در حال فرار او قطع کند و هر دو دست درمان شود، برای اقدام دوشم قصاص (قصاص دست) ثابت می شود و اگر دومی درمان شود و اولی سرایت کند ضامن سرایت نیست و اگر اولی درمان شود و دومی سرایت کند و با عث مرگ او شود، قصاص نفس ثابت می شود (خمینی، ج ۲، ۱۳۸۶، ۳۳۷).

بنابراین ملاحظه می شود که با فرض فرار مهاجم با توجه به اینکه دیگر حمله ای وجود ندارد، اقدام مدافع قابل حمایت نبوده و خود جرم جداگانه ای است که مسئولیت کیفری کامل را به دنبال دارد.

محمد حسن نجفی می نویسند: اگر در دفاع مشروع شخص مهاجم را زد و از کار انداخت و یا دست و پایش را بست پس از آن کشتن او جایز نیست زیرا دشمن از کار افتاده یا دست و پا بسته است و نمی تواند ضرر برساند. اگر در چنین حالی به او صدمه بزند ضامن آن صدمه است (نجفی، ج ۳، ۱۳۹۰، ۲۸۳).

و در ادامه می نویسد: اگر دفاع کننده از روبرو بزند و دست مهاجم را قطع کند در صورتی که برای دفاع چنین اقدامی لازم بود دفاع کننده، زخم یا قطع دست و سرایت آنرا ضامن نیست، اما اگر پس از زدن از روبرو مهاجم برگردد و از حمله دست بردارد دفاع کننده یک ضربه دیگر پس از برگشتن به مهاجم بزند نسبت به او ظلم کرده و مطابق عموماً ضامن آن است، اگر هر دو زخم بهبود پیدا کرده مهاجم اگر خواست زخم دومی را می تواند قصاص کند. اگر زخم اول خوب شده ولی زخم دوم سرایت کرد و موجب تلف شدن مهاجم شد، اولیای دم او می توانند اگر دستش در اثر ضربه دوم قطع شده بود، دستش را قصاص و یا نصف دیه بگیرد، و هر گاه هر دو زخم سرایت کرده و موجب فوت مهاجم شد، اولیای دم او با پرداخت نصف دیه می توانند او را قصاص کنند، زیرا در هر مورد که دو عامل در قتل عمد کسی دخالت داشته که یکی مسئول و دیگری غیر مسئول است می توان با پرداخت دیه معادل عامل غیر مسئول عامل مسئول را قصاص می کنند. (همان، ۲۸۴). ولی شیخ طوسی در این مسئله معتقد است که قصاص ساقط است اولیای دم فقط می توانند یا عضو قطع شده را قصاص و یا نصف دیه کامل را بگیرند (طوسی، ج ۸، ۷۶). مرحوم سبزواری می گوید: هرگاه مدافع موضوع هجمه و حمله برایش محرز نشود و بلکه به محض ظن و گمان اقدام به دفاع نماید ضامن است؛ هم ضامن نفس و هم ضامن جراحت یعنی قصاص می شود و ضامن دیگر خسارت هایی است که وارد کرده است. هم چنین اگر احراز کرده شود و سپس برای دفاع از خود اقدام کرده باشد، ولی بعداً کشف خلاف شود یعنی مشخص شود که قصد هجمه و ضرر زدن به وی را نداشته است، در این صورت، هر چند گناه نکرده است، ضامن دیه خواهد بود؛ چون قتل و جراحت خطایی است (سبزواری ج ۲۸، ۱۴۱۳، ۱۶۳).

وی در ادامه می نویسد: اگر مهاجم به هر دلیلی قادر به تسلط و ضرر زدن به فرد نباشد، اما با این حال، این فرد ضرری را به عنوان دفاع به مهاجم وارد کند، این عمل جایز نیست و ضامن آن خواهد بود. دفاع در فرضی جایز است که ضرر متوجه فرد باشد و در این فرد که ضرری نیست. وقتی دفاع مشروع نباشد، اصل و قاعده عام در جنایت عمدی طبق عموماً، قصاص است (همان، ۱۵۷).

جناب مرحوم آیت الله منتظری در باره تخلف از فرار می گوید: اگر فرد بتواند فرار کند و اقدام به عمل دفاعی نکند، در این صورت، باید فرار کند و حق دفاع برای او نیست. اگرچه فرار نکند و جنایتی وارد کند، ضامن جنایت است. برخی از فقها در این بحث، ضامن را به صورت فی الجمله بیان کرده، اما مشخص نکرده اند که چه نوعی است (منتظری، ۱۴۱۳، ۳۶۵، سبزواری، ج ۲۸، ۱۴۱۳، ۱۵۷). همان طوری که بیان شد با مراجعه به قاعده و اصل در جنایات عمدی، حکم باید ضامن به قصاص باشد.

در مورد رعایت نکردن ترتیب در دفاع مرحوم منتظری می نویسد: هر گاه فردی مورد حمله قرار گیرد و شخص در دفاع از خود، یک دست وی را قطع کند. در این حالت مدافع ضامن این دست نیست. حتی اگر سرایت کرده منجر به قتل مهاجم شود، ضامن خون وی نیست. اما اگر مهاجم از ادامه حمله خود دست بردارد و بازگردد و در این شرایط، فرد دست دیگری او را قطع کند، نسبت به دست دوم ضامن است و قصاص می شود و اگر با سرایت این دست منجر به مرگ او شود، ضامن قصاص نفس هم خواهد بود.

فقها در این مقام نوع ضامن را مشخص نکرده اند و باید با رجوع به اصل و قاعده در جنایات عمدی به قصاص حکم کرد. افزون بر این، فقها در مورد سرایت بیان می کنند که اگر فقط جنایت اول که در مقام دفاع بوده است، سرایت کند و منجر به مرگ مهاجم شود، مدافع فقط قصاص جنایت دوم را ضامن است که در بیان این فقهای ذیل صراحتاً نوع ضامن که قصاص است مشخص شده است (منتظری، ۱۴۱۳، ۱۶۱، تبریزی، ۱۴۱۷، ۴۶۳، اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳، سبزواری، ج ۲۸، ۱۴۱۳، ۱۶۱).

فاضل لنکرانی می نویسد: هر گاه مهاجمی که بدون قتل مثلاً با تهدید یا ضرب و جرح جلوگیری می شده و فرار می کرده است و در عین حال مدافع او را بکشد مسأله دو صورت دارد:

۱- قاتل وی را مهدور الدم می دانسته و به اعتقاد مهدور الدم بودن او را کشته است. در این صورت قتل واقع شده شبه عمد است. و دیه بر قاتل است.

۲- قاتل او را مهدور الدم نمی دانسته و در عین حال او را کشته است. در این صورت قتل واقع شده حکم قتل عمد را دارد. و در این احکام فرقی بین ورود از دیوار و غیر آن نیست (لنکرانی، ج ۲، ۱۳۸۰، ۵۶۰). وی در ادامه می نویسد اگر در دفع مهاجم از درجات خفیفتر میسر بود و با این حال انسان به سراغ مراحل بالاتر و شدیدتر رفت، بنا بر احتیاط ضامن است یعنی اینکه اگر عمدی باشد قصاص ثابت است و اگر خطایی باشد دیه ثابت (همان، ۵۶۱، ۵۶۴).

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب بیان شده در این تحقیق نتایج به شرح ذیل بیان میگردد:
با توجه به تعریف که فقها از دفاع مشروع داشتن می توان نتیجه گرفت، انسان حق دارد در برابر حمله ظالمانه ای که جان، مال، ناموس او و دیگری را تهدید کند، ایستادگی کند تا مهاجم را دفع کند.
قلمرو دفاع مشروع شامل نفس، مال، ناموس است هر گاه به یکی از اینها دفاع صورت گیرد مدافع حق دارد از خود دفاع کند و این دفاع را عده ای واجب و عده ای جایز می دانند.

فقها نگاه سخت گیرانه نسبت به دفاع مشروع دارند از نظر آنها اگر دفاع مشروع با تمام شرایط آن وجود داشته باشد، مدافع واجد هیچ گونه مسئولیتی اعم از حقوقی و کیفری نیست و در غیر این صورت، حتی به فرض عدم یکی از شرایط دفاع مشروع، مسئولیت کیفری کامل بر عهده او قرار می گیرد. در واقع از دید فقها مدافع با تجاوز از حد دفاع، دیگر مدافع محسوب نشده و متجاوز به شمار می آید.
بناء دفع یکباره تجاوز و دور کردن خطر با هر میزان شدت همان دفاعی نیست که هدف شارع و قانونگذار باشد. شارع و قانونگذار از مدافع انتظار دارد متناسب با شدت و ضعف تجاوز و خطری که او را تهدید می کند و با در نظر داشت شرایط که برای دفاع در نظر گرفته شده که عبارت است از اینکه تجاوز غیر قانونی باشد و تجاوز حقیقی باشد و نیز تجاوز بر جان ، مال و ناموس وی صورت گرفته باشد و همچنین در دفاع هم دارای یک سری شرایطی مانند اینکه دفاع ضرورت داشته باشد و دفاع متناسب با حمله باشد، واکنش مرحله به مرحله از خود نشان دهد، برای مثال اگر مهاجم با تهدید از تهاجم باز می ماند، به همین اندازه بسنده کند، اما با این همه، مدافع او را بزند، مسئول است. اگر با یک سیلی یا مشت دست از حمله بر می کشید، لیکن مدافع او را مجروح کند در مقابل جرح مسئول است و اگر با اراد جرح، خطر حمله دفع می شد، بکشد در مقابل قتل مسئولیت دارد و اگر پس از مجروح شدن، مهاجم فرار کند، و مدافع او را تعقیب کند و برای بار دوم مجروح سازد در مقابل جراحت دوم مسئول است، اگر مهاجم مقاومت خود را از دست بدهد و مدافع پس از آن دست یا پای وی را قطع کند یا به قتل برساند در مقابل آنها مواخذه می شود، هم چنین مدافع در مقابل هر عملی که برای دفاع لازم نبوده است مسئول خواهد بود. این رفتار اولی است فقط آن زمان که چنین واکنشی تغییری در رفتار متجاوز ایجاد نکند و تجاوز هم چنان ادامه یابد در مرحله بعد حق دارد واکنشی شدیدتر از خود نشان دهد تا مرحله ای که متجاوز را متوقف کند.

در تجاوز از حدود دفاع مشروع، تجاوز با تمامی شرایط آن (غیر قانونی، حال و واقعی بودن) وجود دارد ولی مدافع شرایط دفاع به معنی خاص آن که عبارت است از دو شرط ضرورت و تناسب است را رعایت نمی کند. نکته دیگر اینکه در حالت تجاوز از حدود دفاع مشروع هم، مدافع در تمامی مراحل در حال دفاع و دفع تجاوز است. در هر زمان که تجاوز دفع گردید، مدافع بایستی دست از اقدام بردارد. بنابراین اگر مهاجم دست از تهاجم کشید و عقب نشست، او هم باید دست بکشد، در غیر این صورت مصداق تجاوز از حدود دفاع مشروع هم قرار نمی گیرد؛ چون اساسا تجاوزی نبوده تا دفاع صدق کند.

فقها در صورت که مدافع دفاع را بیش از اندازه نیاز انجام دهد، ضامن دانسته منظور از ضامن می تواند قصاص نفس یا اعضا و خسارات مالی باشد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، ردالمختار علی الدر المختار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق
۲. ابن عابدین، محمد امین حاشیه رد المختار (علی الدرالمختار شرح تنویر الابصار - للعصفکی)،
۳. ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد، تبصره الحکام فی اصول الاقضیه و مناهج الاحکام، مصر: دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۶م.
۴. ابن قدامه حنبلی، ابو محمد موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه، المغنی لابن قدامه، مکتبه قاهره، ۱۳۸۸هـ
۵. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر ایوب الزرعی ابو عبدالله، اعلام الموقعین، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۷۳م
۶. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر ایوب زرعی ابو عبدالله، احکام اهل الذمه، بیروت: دار العوم للملایین، چاپ دوم، ۱۴۰
۷. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دارالحیاء التراب العربی، ۱۴۰۸
۸. اردبیلی، جمال الدین یوسف، الانوار لاعمال الأبرار، مصر: چاپخانه مصطفی محمد
۹. اردبیلی، جمال الدین یوسف، الانوار لأعمال، مصر: مصطفی محمد، بی تا
۱۰. اردبیلی، شیخ احمد محقق، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳
۱۱. بجیری مصری، سلیمان بن محمد بن عمر، التجرید لنفع العبد=حاشیه البجیری علی شرح المنهج (منهج الطلاب اختره زکریا الانصاری من منهاج الطالبین للنووی ثم شرحه فی شرح منهج الطلاب)، انتشارات حلبی، ۱۳۶۹هـ
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۳. بهوتی، منصور بن یونس بن ادرس بهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، قاهره: چاپخانه السنه المحمديه، ۱۳۷۵هـ
۱۴. تبریزی، جواد بن علی، اسس الحدود والتعزیرات، قم: دفتر مولف، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح فی الغه والعلوم، بیروت: دار الحضاره العربیه، ۱۹۷۴ م
۱۶. حجاوی مقدسی، ابی النجا شرف الدین، الاقناع، مصر: چاپخانه الازهر
۱۷. حراملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل شیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، بیروت: موسسه آل بیت، ۱۴۱۳ق
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقها، قم: آل البیت، ۱۴۱۴ق
۱۹. خرسی، ابی عبدالله محمد، شرح مختصر ابی الضیاء سیدی خلیل، بیروت: دارالفکر، بی تا
۲۰. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، نجف: چاپخانه آداب،
۲۱. دردیر، سیداحمد بن محمد ابی البرکات، شرح الکبیر، مصر: دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۲۲. دسوقی مالکی، محمد بن احمد بن عرفه، حاشیه دسوقی علی شرح الکبیر، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۳. رملی، شمس الدین محمد بن ابی العباس حمد بن جزء شهاب الدین، نهایه المحتاج إلی شرح المنهاج، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ هـ
۲۴. زحیلی، وهبه، نظریه الضروره الشرعیه، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸ق
۲۵. زیدان، عبدالکریم، احکام الذمیین والمستأمنین فی دارالاسلام، بغداد: انتشارات برهان، چاپ اول، ۱۳۸۲هـ
۲۶. زیدان، عبدالکریم، المفصل فی احکام المرأه والبيت المسلم فی الشریعہ الاسلامیه، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۲۰ هـ ق.
۲۷. زیلعی، امام فخرالدین عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الحقائق، مصر: امیریه، ۱۳۵۱هـ
۲۸. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ۱۴۰۱ هـ
۲۹. شافعی، محمد بن ادريس، کتاب الام، مصر: بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۱هـ
۳۰. شربینی خطیب، شمس الدین محمد بن احمد، مغنی المحتاج الی معانی الفاظ المنهاج، قاهره: استقامت، ۱۳۷۴هـ
۳۱. شرتوتی حوری، سعید، اقرب المواردریا، قم: آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۳
۳۲. شمیم، علی اصغر، فرهنگ شمیم (امیر کبیر سابق) واژه نامه (ا-ش) تهران: مدبر، چاپ سوم، ۱۳۷۹
۳۳. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار شرح منتفی الاخبار من احادیث سیدالاکابر، مصر: طباعه المنیریه، چاپ دوم، ۱۳۴۴هـ
۳۴. شهید اول، ابو عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی عاملی، الدروس الشرعیه، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق
۳۵. شیرازی، ابواسحاق، ابراهیم بن علی، المذهب فی فقه الامام الشافعی، دارالکتب العلمیه
۳۶. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲-۱۴۲۲.
۳۷. طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، بیروت: مؤسسه اعلمی، چ سوم، ۱۳۹۳ ق

۳۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، ۱۳۸۲
۳۹. طبیبی، مرتضی، فقه جزایی (مبانی تکمله المنهاج)، تهران: انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۹۷ه
۴۰. طوری حنفی، محمد بن حسین بن علی، تکمله البحر الرائق شرح کنز الدقائق، انتشارات علمیه، چاپ اول، ۱۳۱۱ه
۴۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی، المبسوط فی فقه امامیه، قم: مکتبه مرتضویه، بی تا
۴۲. عاملی، زین الدین بن علی الجبعی شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه دمشقیه، قم: انتشارات داورى، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه ش
۴۳. عاملی، زین الدین بن علی شهید ثانی، حاشیه المختصر النافع، قم: مکتب اعلام اسلامی، ۱۳۸۰
۴۴. عاملی، زین الدین مشهور به شهید دوم، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق
۴۵. عطار، داود، الدفاع الشرعی فی الشریعه الاسلامیه، ترجمه بهمن رازانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول ۱۳۷۸
۴۶. علیش، محمد بن احمد ابوعبدالله مالکی، منح الجلیل شرح المختصر الخلیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹
۴۷. عوده، عبدالقادر، التشریع الجائی، (حقوق جزای اسلام)، ترجمه نعمت الله الفت و دیگران، تهران: میزان، ۱۳۷۳
۴۸. عوده، عبدالقادر، التشریع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، مصر: چاپ خانه مدنی، چاپ دوم، ۱۳۷۸
۴۹. قلیوبی، شهاب الدین احمد بن احمد، حاشیة قلیوبی علی شرح جلال الدین المحلی علی منهاج الطالبین، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ه
۵۰. کاسانی حنفی، امام علاء الدین ابی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، مصر: جمالیه، ۱۳۲۸ه
۵۱. لنکرانی، فاضل، جامع المسائل، قم: امیرالعلم، چاپ دهم، ۱۳۸۰ه
۵۲. لنکرانی، محمدفاضل، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۹۰
۵۳. لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۶
۵۴. لنگرودی، محمد جعفر، فرهنگ حقوقی، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۷
۵۵. ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب، الحاوی الکبیر، بیروت: دارالتب علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ه
۵۶. محقق حلی، نجم الدین ابوالقاسیم جعفر بن محمد، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تهران: انتشارات استقلال، چاپ دوم، ۱۴۰۹ه
۵۷. المحلی، علامه جلال الدین، شرح المنهاج الطالبین، مصر: دار احیاء الکتب العربیه
۵۸. مرداوی، علاء الدین ابن الحسن علی بن سلیمان، الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف، قاهره: السنه محمدیه، چاپ اول، ۱۳۷۸ه
۵۹. مشهدی قمی، محمد؛ کنزالدقائق؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۶۰. منتظری، حسین علی، الاحکام الشریعه علی مذهب اهل البیت، قم: نشر تفکر، چاپ اول، ۱۴۱۳ه.ق.
۶۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ترجمه، علی مددی، قم: انتشارات حقوق اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۴ه
۶۲. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام حدود و تعزیرات، تهران: خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه
۶۳. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه و المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۲-۱۳۶۹
۶۴. نووی دمشقی، امام ابی زکریا یحیی بن شرف، روضه الطالبین، بیروت: دارالکتب العلمیه
۶۵. هندی، شیخ بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی مشهور به فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق